

... ما بر سر آن هستیم که در مسیر این پیکار سهمگین و امیدبخش نظم اسلامی را که عادلانه ترین نظام اجتماعی سراسر تاریخ است بر ویرانه نظام دست نشانده کیسی ریزیم و کاخ آما مال مسلمانان را در سرانجام خوشگون نهضت ضد استعماری در میهن گرامی خودمان ، در ایران ، برافرازیم .

کمیته مرکزی دانشجویان نهضت آزادی ایران  
 آذرماه ۱۳۴۲

زندگینامه مجاهد شهید

## سازان صمیمی بهبهانی

مقدمه - در سوم اسفند ماه ۱۳۵۴ جلادان خونخوار رژیم شاه خون ساسان صمیمی را همراه با سه تن دیگر از مجاهدین راستین خلق بر زمین ریختند .  
 در شماره ۴۴ بهام مجاهد ، مورخه آذرماه ۵۵ منتخباً از نامه ها و یادداشت‌های ساسان که در دسترس بودند منتشر شد که نشان دهنده صمیمیت و صداقت سرشار و ایمان عمیق او بجهان بینی توحیدی و ضمن پاسخی بود به باورگویی های رژیم و تبیین های ناروا و ادعاهایی بی اساس در مورد ماهیت عقیدتی مجاهد شهید ساسان صمیمی بهبهانی . اینکه که اطلاعات بهتری در باره زندگی آن مجاهد شهید بدست ما رسیده است ، زندگی نامه وی را با ارقام خاصین نامه های منتشر می نمایم .  
 روحش شاد . راهش پیروز باد  
 بهام مجاهد

دستان ساسان صمیمی او را از دوره دبیرستان به یاد دارند . او با چند نفر دیگر از همکلاسان که همگی از نظر درس در سطح خیلی خوبی بودند توانسته بودند محیطی برای صفا برای خود بوجود بیاورند . چنین جمع سالمی بدان دلیل بوده که آرایشهای اجتماعی نتوانسته بودند اراده انسانی آنها را متزلزل سازند . در نتیجه هر کس هر چه که فکر میکرد و هر چه که بود ظاهر میکرد . از این جهت طبیعتاً محیط درسی آنها برای انتساب و شناخت دستان و همکلاسان محل خوبی بود .  
 ساسان در خانواده ای نسبتاً مرفه چشم بجهان گشوده بود و تا دبیرستان در محیط گرم خانواده ، دور از هیاهوی اجتماع و بیرون از آگاهی از تضادهای صمیمی موجود در اجتماع رشد کرده بود . بازم هم مثل تعداد زیادی از مجاهدین مسلمان در خانواده‌های غیراسلامی (وی مذهبی) به دنیا آمده بود از این جهت از چگونگی وضع خلق تجدیدیه و زحمتکشی اطلاع بود و هنوز هم زمینه‌های و تشویش‌های از افکار اسلامی در او وجود نداشت وی گویی انسانیت از او میارید . از صمیمیت و صفای خاصی برخوردار بود . در اثر مسالطی که در سطح دبیرستان بوجود آمد آنچنان روح گذشت و فداکاری و کوشش برای بهبود وضع همه از خود نشان داد که همه به تحسین و احترام یادداشت .  
 بقیه در صفحه دو

اطلاعات بیشتر در باره

## بمب گذاری منازل مخالفین دولت

چندی است که ساواک میکوشد که نه از طریق دستگیری و زندان بلکه بطور غیر مستقیم مخالفین شاه را وادار به عقب نشینی و سکوت نماید . چنانکه با منفجر ساختن بمب قوی در شب شنبه ۳۰ فروردین ماه در ساعت ۱۱ شب در محل سکونت آقای مهندس مهدی بازرگان در طبقه نهم ساختمان واقع در خیابان غزالی و بجای گذاردن یک بار داشت تهدید آمیز این مبارزین برحق را ارهاب نماید . شرح جزئیات این برنامه ها در طی اعلامیه‌های جداگانه منتشر شده است نمونه ای از یاد داشتی که در محل بمب گذاری بجای گذاشته اند در زیر ملاحظه می شود .

کتابهای بازرگان . این اولین

هرستار سازمان زیر رهبری انصار

به شماست

بعد از انفجار ابتدا از طرف آشنسانی ظاهر به اهالی آپارتمانها مراجعه و اظهار میکند که باید کمپل گازی منفجر شده باشد سپس از طرف کلانتری پیکر انصر بقیه در صفحه پنج

## هشیا ری در شرایط دشوار کنونی مبارزه

هموطنان عزیز مقاله زیر که تحلیلی است از وقایع اخیر ایران در داخل کشور تهیه و بطور وسیعی پخش گردیده است . وعینا جهت اطلاع هموطنان خارج از کشور منتشر میسازیم .

الذین آمنوا یقفلون فی سبیل الله والذین کفروا یقفلون فی سبیل الطاغوت . فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کیسب الذیطان کان ضعیفا . ( نساء - ۷۶ )

کسانی که به نظام الهی گرویده اند در راه الله پیکار میکنند و کسانی که راه تکامل را ندیده گرفته اند در راه قدرتهاي ضد خدای می جنگند . پس با بیروان و سپاهیان شیطان پیکار کنید که نقشه و توطئه شیطان بسی بی پایه و سست است .

تعولات ماههای اخیر ، که با توسعه چشمگیر اعتراضات و معیان مردم مستعبد به رژیم استبدادی و رفتارهای بیبند اجتماعی خلق مسلمان همراه بوده است ، نظام جبار و متجاوز را مقابل عسارت و نفوذ و پیچیده ی قراردادهاست . بنابراین سال ظلم و استبداد و فظرو و حرمت ، زندان و شکنجه ، قتل و تبعید همراه با حمل انواع محارفات و تحمیل های ضد انسانی منتهی شده از ان جنایات و فسادکاری و هتایت و هتک کاری ، با اعمال کردن ارزشهای اخلاقی و حقوق انسانی و آزادیهای فردی و اجتماعی و اقدامات گستاخانه علیه اسلام راستین ، قلبهای خلق را تجدید را از کینه و نفرت نسبت به ما طلبین جنایات مزبور آکنده ساخته است ، بطوریکه و تنویر رژیم ضرورت و ناچار بی سیور شد رفتار رنجها ها ی خون آلود ، بر گلولی مردم بکاهد ، فریادها دعاهای انتقام و معیان خلق در فضای قبرستان ایران پیچید و رعنا تا نغمه های قدرت طاغوت را بلرز ، در آورد .

بقیه در صفحه دو

## در آستانه سالگرد ملی شدن نفت

نقاشی بدکتر صدق

در ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ ، ملت قهرمان ایران برهبری نهضت ملی و دکتر محمد صدق توانست پیروزی های بزرگی را در مبارزه علیه استعمار خارجی و امپریالیسم انگلیس بدست آورد . و با ملی کردن صنایع نفت در سرستان سر ایران ضربه های مهلکی بر پیکر و ابادی داخلی اش شاه و ارتش و ارتجاع ، وارد آورد . و برای اولین بار در تاریخ صد ساله اخیر حکومت ملی و مشروع و مقبول بوجود آورد . اما دستاورد نهضت ملی ایران تنها در آن نبود که از شرکت غاصب نفت انگلیس خلق بد نماید و دست استعمار را کوتاه سازد بلکه نهضت ملی ایران آنچنان تحول سیاسی در پیش و علاقه مندی و آگاهی

## رفتار اسرائیلیها و حشیانه است

رود اردن بیان میشود . هنگام هجوم اسرائیل به لبنان اعراب مذکور شکایات های متعدد را از رفتار خشونت آمیز اسرائیلی ها را بیان نمودند . سرایان اسرائیلی هر که از این اعراب را بدست آورده اند دستگیر نموده و در واحدهای ۲۲۰۰ نفری گرد آورده و به پادگانهای اسرائیلی برده اند بدین دلیل که اینان ضد شورشی داشته اند . در آنجا نظاهرات پراکنده ای وجود داشته ، ولی اسرائیلی ها بدون هیچگونه نتایجی هگان رابه نیرشلاق کشیده اند . یک دیپلمات فیهی در اورشلیم گفت که در اینجا مصفا احساس میشود که برای سالها و شاید هرگز چنین خوشحالی برای فرو نشانیدن نظاهرات صورت نگرفته است .

بدترین حادثه شاید در بیت جلا در پنج ماهی اورشلیم اتفاق افتاد . شهروین جلا ۸۲۰۰ نفر جمعیت دارد . یک روز آخر هفته در حدود ۵۰ هزار اسرائیلی در کامیونتهای بقیه در صفحه پنج

صهیونیست ها از استعمار صاره و مقاومت مردم فلسطین نظیر همه نیروهای طاغوتی سخت ترس و وحشت دارند . در قریب رودخانه اردن که تحت اشغال صهیونیان است ، بیش از ۷۰۰ هزار فلسطینی زندگی میکنند . در زمان حمله اسرائیل به جنوب لبنان پیش بینی میشد که فلسطینی های مناطق اشغالی طغیان کنند . لذا مقامات اسرائیلی به شدت فشار و اختناق خود در همه جا افزودند . و وحشی گریهای زیادی نمودند . گزارش نیز ، که از میله تام مورخه ۲۸/۴/۷۲ ترجمه شده است بخوبی این وحشیگری را به روشنی نشان میدهد .

اسرائیلی ها همیشه با قاطعیت بیان داشته اند که بر مناطق اشغالی با حقو شرفیاری حکومت میکنند . ولی این ادعاها اغلب بوسیله اعراب انگار گردیده است . این انگار خصوصا از طرف ۷۰۰ هزار فلسطینی ساکن ساحل غربی

### فهرست مطالب

۳.....	هشیاری در شرایط دشوار کنونی مبارزه
۱۰.....	در آستانه سالگرد ملی شدن نفت
۱۶.....	رفتار اسرائیلی‌ها وحشیانه است
۱۸.....	ساسان صمیمی بهبهانی
۲۸.....	بمب‌گذاری منازل مخالفین دولت
۳۰.....	اخبار
۳۱.....	تعطیل سرتاسری و عمومی
۳۴.....	هفته دفاعی در اروپا
۳۵.....	خانواده‌های زندانیان سیاسی در جریان اعتصاب آنان

## هشیاری در شرایط دشوار کنونی مبارزه

هموطنان عزیز

مقاله زیر که تحلیلی است از وقایع اخیر ایران در داخل کشور تهیه و به طور وسیعی پخش گردیده است. و عینا جهت اطلاع هموطنان خارج از کشور منتشر می‌سازیم.

الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل اطاغوت. فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا. (نساء - ۷۶)

کسانی که به نظام الهی گرویده‌اند در راه الله پیکار می‌کنند و کسانی که راه تکامل را نادیده گرفته‌اند در راه قدرت‌های ضدخدائی می‌جنگند. پس با پیروان و سپاهیان شیطان پیکار کنید که نقشه و توطئه شیطان بسی بی‌پایه و سست است.

تحولات ماه‌های اخیر، که با توسعه چشمگیر اعتراضات و عصیان مردم ستمدیده علیه رژیم استبدادی و رشد آگاهی و بینش اجتماعی خلق مسلمان همراه بوده است، نظام جبار و متجاوز را در مقابل شرایط دشوار و پیچیده‌ای قرار داده است. پنجاه سال ظلم و استبداد، فقر و محرومیت، زندان و شکنجه، قتل و تبعید همراه با تحمل انواع حقارت‌ها و تحمیل‌های ضدانسانی و مشاهده هزاران جنایت و فساد کاری، خیانت و زشتکاری، پایمال کردن ارزش‌های اخلاقی و حقوق انسانی و آزادی‌های فردی و اجتماعی و اقدامات گستاخانه علیه اسلام راستین، قلب‌های خلق رنج‌دیده را از کینه و نفرت نسبت به عاملین جنایات مزبور آکنده ساخته است، به طوری که وقتی رژیم به ضرورت و ناچاری مجبور شد از فشار پنجه‌های خون‌آلودش بر گلوی مردم بکاهد، فریاد دادخواهی و انتقام و عصیان خلق در فضای قبرستانی ایران پیچید و رعدآسا تخت‌های قدرت طاغوت را به لرزه درآورد.

حفظ و تضمین منافع عظیم و حیاتی اقتصادی و سوق‌الجیشی که امپریالیسم و در رأس آن امریکا در ایران و منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند دارد ایجاب می‌کرد شرایطی که موجب رشد زمینه‌های انقلاب مسلحانه در ایران می‌شد تا حد ممکن تغییر کند.

شیوه حکومت استبدادی توأم با غارتگری و فساد و خشونت و اختناق عامل تحریک انقلاب و خشونت شناخته شد. مصلحت دیدند با اعمال تغییراتی و ضمن دادن نوعی آزادی محدود و قابل کنترل، از فشار درونی و قابل انفجار جامعه بکاهند و با آوردن فرمانروایان

تازه و قابل اعتمادی روشکستگی اقتصادی را تا حدی ترمیم و زیرسروش نهادن‌های ظاهرا دموکراتیک و به کمک بعضی از اصلاحات روبنایی، امنیت و ثبات برای ادامه سلطه سیاسی - نظامی - اقتصادی امپریالیسم بر منطقه تأسیس شود. گذشته از این محافل امپریالیستی که از رشد مبارزه انقلابی مسلحانه در ایران به وحشت افتاده بودند و اقدامات سرکوب‌کننده را کافی نمی‌دیدند، علاوه بر دامن‌زدن به جنگ‌های روانی و نزاع‌های عقیدتی و نفاق‌افکنانه که در اثر بیداری و هشیاری انقلابیون راستین و مسلمانان حوقلاب و پیشرو، زودتر از آنچه انتظار داشتند خنثی گردید<sup>۱</sup> قصد دارند در پرتو شرایط تازه سازمان‌ها و تشکل‌های انقلابی را شناسایی و ریشه‌کن سازند.<sup>۲</sup>

سیاست آنها در فداکردن قدرت تولیدی کشاورزی، دامپروری و صنعت ملی و متکی کردن کشور به درآمد ناشی از فروش یک ماده خام (نفت) و صرف قسمت عمده میلیاردها دلار درآمد نفت برای خرید سلاح‌هایی که فقط به درد دفاع از منافع سوق‌الجیشی و اقتصادی امپریالیسم در خلیج و اقیانوس هند و سرکوبی جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه و کشتار مردم مملکت می‌خورد و تأمین هزینه‌های کمرشکن نظامی و پلیسی و امنیتی و جشن‌ها و عیاشی‌های درباریان و انباشتن ثروت و ساختن کاخ‌ها و باخت در قمارخانه‌ها و کازینوها، و وابسته کردن کامل اقتصاد کشور به تولید سرمایه‌داری غرب، کشور را در میان بحران خطرناک اقتصادی فرو رانده است که هرگونه نوسان در قیمت نفت با کاهش فروش آن عواقب شوم و خطرناکی برای ملت بیار می‌آورد. اکنون امپریالیست‌ها قادرند هر وقت اراده کردند مردم ایران را به قحطی و گرسنگی مصیب‌باری بکشانند.

بحران‌های پی‌درپی اقتصادی، رژیم را که تنها به درآمد نفت متکی است مجبور می‌کند بیش از پیش برای هزینه‌های خود مالیات‌های تازه‌ای به مردم رنج‌دیده و محروم ایران تحمیل کنند.

سال‌ها فشار اقتصادی همراه با اختناق و سلب آزادی و انواع دیگر ستم‌ها همه طبقات زحمتکش و روشنفکر جامعه برگرفت و به انبار باروتی ازخشم و نفرت تبدیل ساخت. فرهنگ انقلابی اسلام که سرچشمه اعتقاد مردم ایران است با میراثی غنی از پیکار علیه ظلم و بیدادگری و سلطه طاغوت‌ها و فراعنه و عصیان و جهاد برای آزادی و برادری و برابری و حاکمیت توحید مانند گذشته کبریتی بود بر باروت نارضایتی‌ها و خشم و کینه توده‌های مسلمان و به مجرد پدیدآمدن فرصتی هرچند گریزپا، چون اهرم نیرومندی خلق را به مقابله با رژیم کشانید. خواست‌های بحق آنان را تجسم واقعی بخشید و آرزوهای آنان را برای

۱

۲

آزادی و عدل و نفی ظلم و اسارت منعکس کرد ظرف چند ماه شعله‌های کم‌سوی اعتراضات به آتشفشانی از خشم و عصیان مردم در سراسر کشور مبدل شد.

عدم صداقت رژیم در دادن آزادی‌های قانونی، سبب شد سریع‌تر از آنچه در ذهن و مغزهای گنبدیده تئوریسین‌های سابقاً روشنفکر و انقلابی رژیم و مشاورین امپریالیست و صهیونیست آنها می‌گنجید، مردم اعتراضات جمعی و انفرادی را که قابل تحمل رژیم بود به مقابله سریع و مستقیم با قدرت دیکتاتور و رژیم شاه کشاندند و بر پرده از جنایات پنجاه ساله رژیم حاکم بر ایران برداشتند و علت و عامل بدبختی و اسارت ملت را در حاکمیت خاندان پهلوی و سرمایه‌داران وابسته و سلطه اقتصادی - نظامی - سیاسی - فرهنگی امپریالیسم جهانی و در رأس آن امریکا معرفی کردند.

اوج‌گیری اعتراضات مردم و ظهور آثار تحرک تازه در سازمان‌ها و تشکل‌های انقلابی سران رژیم و اربابان او را در برابر وضع دشواری قرار داده است. مقاومت‌های دلیرانه مردم در شهرهایی چون قم تبریز هجوم، یزد و اهواز و شرکت اکثریت مردم شهرها و دهات در اعتصابات و فریاد خشم خلق که از دهان گویندگان شجاع مذهبی بر منابر و متن نوشته‌های مبارزان در بیانیه‌ها و از حلقوم میلیون‌ها نفر از زحمتکشان و روشنفکران در شهر و روستا، مزرعه و کارخانه، مدرسه و دانشگاه، بازار و مسجد و هر محفل اجتماعی برخاست زنگ خطر را مجدداً به صدا درآورد زیرا همه یکصدا نابودی رژیم سلطنتی ضد‌مردمی و ضداسلامی و استقرار حاکمیت مردم و نظامی توحیدی و بازگشت حقوق و آزادی‌های اساسی مردم و رهائی کشور از نفوذ و سلطه استعمار و سرمایه‌داری غارتگر داخلی را خواستار بودند.

رژیم در کنترل اوضاع به سردرگمی دچار شد برای آنکه ثابت کند می‌تواند بدون بازگشت به دوران قبل، امنیت را برقرار کند بی‌آنکه فضای بااصطلاح باز را مسدود نماید به ابتکار تازه‌ای دست زد. لازم بود هر چه زودتر رشد اعتراضات مردم متوقف شود. زیرا مردم به هدایت روشنگری و روحانیون مبارز و آگاه و در رأس آنان امام خمینی و رهبری سازمان‌های پیشتاز و عناصر مترقی و روشنفکرانهدام نظام طاغوتی را هدف قرار دادند و یک‌زبان و یکصدا پایان دادن به حکومت استبدادی پنجاه ساله پهلوی و رژیم دست‌نشانده استعمار را تقاضا کردند.

ابتکارات تازه رژیم برای مرعوب ساختن مردم خیلی زود به رسوائی کشید، تشکیل کمیته‌های اقدام و سازمان‌های زیرزمینی انتقام بوسیله ساواک و بمب‌گذاری در خانه آزادمردانی چون مهندس بازرگان و ربودن و مضروب‌ساختن مبارزین راستینی نظیر دکتر پیمان قسمتی از برنامه جدید سرکوبی و نشانه‌هایی از یک طرح جدید برای کنترل اوضاع به نفع خود و اربابان غارتگرش می‌باشد.

برطبق این طرح موزیانه ابتدا اعتراضات بحق مردم را به صورت یک بلوای لجام‌گسیخته و آشوب‌گرانه معرفی کرد ولی توصیه‌های هوشمندانه و ناشی از دوراندیشی و وسعت‌نظر مرجع مجاهد حضرت آیت‌الله خمینی تأثیری؟؟؟؟ در فرونشاندن بخشی از این جدال‌ها داشته است.

گفته شد که سولیوان «سفیر آمریکا» با کوله‌باری از این نوع تجربیات در سرزمین‌های دیگر از جمله فیلیپین به ایران آمده است تا برای تکمیل مأموریت هلمز (رئیس اسبق سازمان سیا آمریکا) و سفیر سابق آمریکا در ایران برنامه سرکوبی و ریشه‌کن کردن کامل سازمان‌های انقلابی را رهبری کند معرفی کردند، آن‌گاه کوشیدند عملیات مامورین ساواک را مقابل مردم و اعضای حزب رسوای شاه معرفی کنند.

ابتکارات تازه متوجه چند هدف عمده و اساسی است: اول در صورت امکان ایجاد صحنه‌های تظاهر طبیعی از برخورد و مقابله گروه‌های سیاسی رقیب به صورتی که در بعضی کشورهای دیگر تجربه شده است و در ضمن این برخوردها از یک طرف ساواک عناصر و نیروهای اصیل و مبارز را سرکوب و شکار کند و از طرف دیگر با دامن زدن به اغتشاش و هرج و مرج و حتی قتل و ترور و آشوب، زمینه را برای یک سرکوبی و اختناق تازه به شیوه گذشته و بدست همین رژیم یا بدست عناصر یا عنصر تازه‌ای و یا شیوه‌های کم و بیش متفاوت آماده سازند.

۲- مبارزه اصیل و برحق مردم را (بیشتر بطور غیرمستقیم) در جهتی رهبری و هدایت کنند که سرانجام در نقطه مطلوب رژیم و اربابان متوقف شود و در مقابل گرفتن بعضی امتیازات و انجام بعضی تغییرات روبنائی فروکش نماید و میدان مجدداً برای ادامه حاکمیت قدرت‌های ضد مردمی خالی شود.

بدنبال یک‌چنین رکود و توقفی در مبارزه و حتی از آغاز اجرای طرح سرکوبی نیروهای مبارز و سازمان‌های پیشگام و مجاهدان مسلمان به شدت شروع شده و ادامه می‌یابد. پیشبرد این مقصود مستلزم آنست که رهبری مردم را منحصرأ عناصری فرصت‌طلب و سازشکار یا اصلاح‌طلب و محافظه‌کار بر عهده گیرند و نیروهای انقلابی و مبارزین آگاه نتوانند در روشنگری خلق و هدایت آنها تا مراحل نهائی‌تر مبارزه موفق شوند.

توجه به حوادثی که در پاکستان اتفاق افتاد و به سقوط بوتو عنصر کثیف و دست‌نشانده و ضد مردمی و ضد اسلامی و روی کار آمدن قلدر تازه‌ای به اسم ضیاء‌الحق منجر گردید می‌تواند آموزنده باشد. بعد از آشوبی که یک پایه آن را جبهه اتحاد ملی پاکستان تشکیل می‌داد و حکومت بوتو دانسته یا ندانسته و برطبق طرح اربابان بدان دامن میزد به اوج خود رسید، ضرورت دخالت ارتش مطرح شد و امتیازات مسخره‌ای تحت

عنوان مراعات اصول اسلامی به مردم اعلام گردید. اتحاد ملی خواسته یا ناخواسته خاموش شد و یک دوره ظاهراً باثبات برای استعمار و قدرت‌های ضد مردم داخلی مجدداً آغاز شد. بدیهی است در ایران شاه در حفظ قدرت مطلقه خود اصرار و سعی دارد این طرح‌ها را خود اجرا کند اما تضاد منافع و موقعیت او با خلق به قدری است که هرگز موفق نمی‌شود با وجود خود و رژیم کثیفش زمینه‌ها و عوامل انقلاب مردم را تخفیف دهد و خیال ارباب‌ها را آسوده سازد، در این صورت شاید مجبور شود به تغییراتی تن دهد.

شکل استحاله بعدی به عوامل متعددی بستگی دارد، کنار رفتن به نفع فرزندش، آمدن یک قلدن نظامی یا یک گروه سیاسی قابل اطمینان در رأس کار و تظاهر به مبارزه با مظاهر نظام گذشته همه جز وسیله‌ای برای فریب و نیرنگ خلق و خاموش کردن مبارزه مردم نیست. البته این تغییرات در صورتی است که مبارزه کنونی مردم در اثر ضعف رهبری (که احتمالش زیاد است) و یا عوامل دیگری خود به خود به خاموشی نگراید.

۳- هدف اساسی که انهدام سازمان‌های پیشتاز و سرکوبی مبارزین اصیل و آشتی‌ناپذیر است. در درجه اول اهمیت و فوریت قرار دارد. رژیم از هم‌اکنون با جلوانداختن نیروی پایداری که برخلاف قوانین موجود نقش ساواک و شهربانی و ضابطین دادگستری و دادرسی ارتش را برعهده گرفته و به بازداشت مردم و یورش به خانه‌های آنان پرداخته است و در خیابان‌ها و کوی و برزن به دستگیری و گرفتاری افراد به بهانه فحاشی به مامورین و یا داشتن یک نوار سخنرانی یا قصد تظاهرات، سرگرمند و بالاخره با هلیکوپتر در کوه پائین آمده با زدن و زخمی کردن ۶۵ دانشجو را دستگیر می‌کنند و به دادگستری تحویل می‌دهند و سعی دارند نیروهای انقلابی و مبارزین مزاحم را از صحنه خارج سازند تا نتوانند مانعی در پیشبرد برنامه‌های آنها ایجاد کنند.

تهدید و ارباب وسیله دیگری برای خاموش کردن صداهای مزاحم است اما مردم ایران به آن درجه از آگاهی و شناخت رسیده‌اند که تحمیق یا تخدیر مجدد آنها غیرممکن است، نقشه‌های شیطانی رژیم هیچ‌کس را فریب نمی‌دهد و مردم دشمن را شناخته و راه مبارزه با آن را تجربه می‌کنند. مردم به حقوق مسلم خود آشنا شده‌اند و فرهنگ انقلابی اسلام راستین برای آنها تکیه‌گاه اصیل حرکت اجتماعی و ایفای مسئولیت‌های تاریخی و مشعل فروزان راه آینده و تشخیص حق از باطل و محرک جهاد و فداکاری در راه خواست‌های برحق آنهاست.

شرایط دشوار و پیچیده کنونی، هشیاری بیشتر مبارزین مسلمان را ایجاب می‌کنند. یادآوری‌های زیر ضروری به نظر می‌رسد.

۱- سازمان‌ها و عناصر پیشگام انقلابی مسلمان لازم است نقش تاریخی و رسالت اسلامی

خود را در هدایت جنبش به سوی یک جهاد مسلحانه با رعایت تمام اصول مبارزه و شیوه‌های تجربه شده و آگاه ساختن خلق مسلمان ایران به راه درازی که در پیش دارند و این حقیقت که پیروزی نهائی در دو قدمی و در دسترس نیست و به یک مبارزه طولانی و علمی نیازمند است ایفا کنند. در این راه باید از فرصت موجود در پراکندن آگاهی و فرهنگ انقلابی سودجویند.

بعضی عناصر مبارز، تصور می‌کنند که چون شرایط تازه سیاسی کلا بر ضد مردم طرح ریزی شده است، استفاده از فرصت‌های بدست آمده که مستلزم شرکت در فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی علنی است جز به زیان جنبش تمام نمی‌شود، زیرا این نوع مبارزات در شرایط حاضر به معنای تأکید وضع موجود و نفی جنبش انقلاب مسلحانه مردم ایران است. این عده فراموش می‌کنند که توده‌ای شدن مبارزه و شرکت فعال مردم در انقلاب موکول به سیاسی شدن آنهاست. جنبش‌های انقلابی بدون استفاده از مبارزات سیاسی وسیع نمی‌توانند توده مردم را آگاهی انقلابی و هشیاری اجتماعی بدهند و انقلابی شدن مردم موکول به عبور آنها از یک دوره سیاسی و شرکت در تظاهرات و اعتصابات و درگیری مستقیم با رژیم است، نتیجه استفاده نکردن از فرصت‌هایی نظیر آنچه اخیراً بدست آمده است جز این نیست که جنبش‌های انقلابی در چارچوب‌های تنگ سازمانی خود محصور بمانند و در انزوا و جدائی از مردم به خفقان دچار شوند.

تحول مبارزه در چند ماه اخیر که نتیجه دخالت و روشنگری‌های عناصر و نیروهای مترقی و انقلابی مسلمان بود خیلی زود اثرات نیکوی خود را آشکار ساخت، اعتراضات علیه رژیم که فردی بود دستجمعی شد، پراکندگی به اجتماع تبدیل گردید و بسیاری مردم از بی‌تفاوتی عملی به میدان مبارزه کشانده شدند، بعضی رهبران مذهبی متوجه مسئولیت‌های مذهبی خود شدند و مبارزات اخیراً اگر چه با شهدا و قربانیان زیاد توأم بود ولی این تجربه هم برای عموم حاصل شد که دشمن مسلح بیرحم را بدون سلاح نمی‌توان شکست داد.

مبارزه تاریخی و رهائی‌بخش مردم مسلمان ایران در هر گام تازه بسوی پیروزی، مسئولیت‌های سنگین‌تری فراراه مجاهدان پیشتاز و رهبران متعهد و آگاه قرار می‌دهد. پیچیدگی شرایط اجتماعی و سیاسی و در نتیجه پیچیدگی راه و رسم مبارزه از خصلت‌های برجسته شرایطی است که ما در آن قرار داریم. برای آنکه همیشه بهترین راه و مناسب‌ترین تاکتیک و درست‌ترین جهت را انتخاب کنیم باید هشیاران شرایط حاکم بر مبارزه را دائماً ارزیابی کرده همه عوامل موثر در پیروزی و شکست را در نظر بگیریم.

براساس ضرورت فوق توجه برادران و خواهران مبارز و مسلمان خود را به نکات ذیل

جلب می‌کنیم:

۱- جنبش آزادی‌بخش مردم ایران در مسیر تاریخی خود در این مرحله در دو جناح در

حال پیشروی است، یکی در سطح سیاسی - توده‌ای و دیگری در مسیر اصلی مبارزه



انقلابی مسلحانه. جنبش انقلابی مسلمانان ایران باید نقش خود را در رهبری مبارزه سیاسی برعهده گیرد و آن را در جهت هدف‌های انقلابی مردم هدایت کند.

۲- اسلام و در مفهوم دقیق‌ترش اسلام شیعی، در تمامی تاریخ مبارزات خلق‌های مسلمان محور فکری و اهرم ایدئولوژیک جنبش‌های مردمی برضد قدرت‌های طاغوتی بوده است به همین جهت نقش مبلغین مذهبی و روحانیون روشنفکر در گسترش و پیشبرد مبارزه پراهمیت است.

۳- روشنفکران انقلابی مسلمان با استفاده از فرصتی که بیداری و آمادگی مردم بوجود آورده است، نسل جوان و قشرهای پیشگام و زحمتکششان را در شهر و روستا به سوی تشکل‌های انقلابی و ایجاد هسته‌های مقاومت سوق داده ضرورت سازماندهی صحیح و آموزش اصول کار تشکیلاتی را گوشزد کنند.

۴- سازمان‌های انقلابی پیشگام و دیگر تشکل‌های مبارزه‌ای با توجه به توطئه‌ها و طرح‌های ریشه برانداز سازمان‌های اطلاعاتی و مشاورین امپریالیست و صهیونیست آنها به دقت تمام از سلامت و امنیت خود دفاع کنند.

۵- آموزش ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی به عنوان زیربنای فکری انقلاب اجتماعی خلق مسلمان ایران همچنان اهمیت خود را حفظ می‌کند.

مردم مبارز و مسلمان ایران با ایمان به حتمیت شکست و نابودی رژیم طاغوتی هرگز نباید در مقابل تلاش‌های مذبحخانه خصم تزلزل و یاس به خود راه بدهند. سرسختانه و از راه درست برای رسیدن به پیروزی مبارزه کنند و استقامت ورزند و مطمئن باشند که باز هم دشمنان مردم و اربابان آنها در برنامه‌های خود شکست می‌خورند و مردم آگاه‌تر و مصمم‌تر از میدان معرکه بیرون می‌آیند. رژیم حتی اگر از بن‌بست و تنگنای کنونی خارج شود، بحران‌های مصیبت‌بارتری در انتظار اوست و دست و پا زدن‌ها او را از تنگنا و بحران نجات نمی‌دهد بلکه بیشتر در مرداب نابودی و هلاکت و عذاب فرو می‌برد.

وَّ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

پیروز باد مبارزه انقلابی خلق مسلمان ایران

برقرار باد اتحاد نیروهای اصیل اسلامی

نابود باد رژیم فاسد پهلوی دشمن اصلی مردم مسلمان ایران

جنبش مسلمانان ایران

اردیبهشت ۵۷

## در آستانه سالگرد ملی شدن نفت

فحاشی به دکتر مصدق

در ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹، ملت قهرمان ایران به رهبری نهضت ملی و دکتر محمد مصدق توانست پیروزی‌های بزرگی را در مبارزه علیه استعمار خارجی و امپریالیسم انگلیس بدست آورد. و با ملی کردن صنایع نفت در سرتاسر ایران ضربه‌های مهلکی بر پیکر و ایادی داخلی اش شاه و ارتش و ارتجاع، وارد آورد. و برای اولین بار در تاریخ صدساله اخیر حکومتی ملی و مشروع و مقبول بوجود آورد.

اما دستاورد نهضت ملی ایران تنها در آن نبود که از شرکت غاصب نفت انگلیس خلع ید نماید و دست استعمار را کوتاه سازد بلکه نهضت ملی ایران آنچنان تحول سیاسی در بینش و علاقمندی و آگاهی مردم ما بوجود آورد که حکومت اختناق ۲۵ ساله محمدرضا خان و سلطه جهانی استعمار و امپریالیسم نتوانسته است آثار آنان را از بین ببرد و روزبروز شکوفاتر و بارورتر می‌گردد. بی‌جهت نیست که شاه و ایادی اش از هر فرصتی برای تخطئه نهضت ملی ایران و رهبر عالیقدر آن، دکتر مصدق استفاده می‌کنند و امسال هم با نزدیک شدن سالروز ملی شدن نفت، از مدت‌ها قبل چنین برنامه‌هایی بدست رژیم اجرا شده است. اما ملت ما بیدار است نسل حاضر با تمامی قوا پیروزی‌های گذشته را ارج می‌نهد و خواهد کوشید تا با استفاده از آن تجارب، تکمیل آنها، نهضت ملی ما را در تمام ابعادش رشد و گسترش دهد. و راه آن را به سوی پیروزی نهائی بر دشمنان خدا و خلق ادامه دهد. در رابطه با همین توطئه‌های رژیم است که یکی از ایادی آن به تحریف تاریخ پرداخته است.

نامه زیر جوابی است به این تحریف و کوششی است در جهت افشای ماهیت این توطئه‌ها.

پاسخ به جیره‌خوار و مزدور استعمار.

آقای رضا فلاح به اصطلاح قائم‌مقام مدیر عامل شرکت‌های نفت ایران پس از سخنرانی فضاحت‌آمیزش در کلوپ معروف روتاری تهران که پیروزی ایران را در دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه «بزرگ‌ترین شکست تاریخی ما» معرفی کرد و در همه محافل و حتی در مطبوعات به رسوائی او انجامید. اینک باز به «درخواست» روزنامه رستاخیز ارگان حزب واحد دولت و با دستور و توطئه مقامات مربوطه در شماره ۸۳۰ مورخه ۱۰ بهمن ماه

جاری مقاله مفصلی تحت عنوان تاریخچه ملی شدن نفت انتشار داده که رسوائی‌های دیگری بر رسوائی سابق خود و اربابان خود افزوده.

او این بار تصدیق می‌کند و عینا چنین می‌گوید که «رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در آن زمان موفقیتی برای ایران به شمار آمد. در واقع یک پیروزی بود که به شکست انجامید زیرا این پیروزی موجب شد که حکومت وقت از توجه به مخاطرات طولانی شدن محاصره اقتصادی از طرف انگلستان و حل مشکل غافل بماند و همین غفلت بود که پس از گذشت مراحل اول و از دست رفتن فرصت‌هایی که در دوره فترت سه ساله پیدا شد، ایران را به زانو درآورد و به انعقاد قرارداد ۱۹۵۴ مجبور ساخت».

از آن پس می‌گوید انگلیسی‌ها از بابت غرامت ملی شدن نفت «فقط» مطالبه یک میلیارد دلار می‌کردند ولی دکتر مصدق که در گزارش مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۳۱ به مجلس شورای ملی آمادگی دولت را به پذیرفتن قضاوت دیوان لاهه برای تعیین میزان و تقسیم پرداخت غرامت اعلام کرد اطلاع داد که فقط حاضر به پرداخت غرامت مربوط به تأسیسات نفت جنوب است و توجهی به غرامت عدم‌النفع نکرد و حال آنکه در عرف بین‌المللی «پرداخت غرامت عدم‌النفع ضروری اما به نفع آن قابل گفتگو است».

آقای فلاح به تفصیل ضررهای ناشی از قرارداد ۱۹۵۴ را که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در زمان حکومت سپهبد زاهدی و وزارت دارائی دکتر امینی بر ایران تحویل گردید شرح می‌دهد ولی گناه آن را بر گردن دکتر مصدق پیشوای محبوب ملت ایران بار می‌کند. برطبق نظر آقای فلاح و از این مختصر که عینا از مقاله ایشان نقل شده نتیجه گرفته می‌شود:

اولا بر خلاف ادعای سابق او رأی دیوان لاهه برای ایران پیروزی بوده است.

ثانیا انگلیسی‌ها اصل ملی شدن را قبول کرده و فقط طالب یک میلیارد دلار غرامت می‌گردند.

ثالثا قرارداد ۱۹۵۴ که با کنسرسیوم منعقد گردیده تحمیلی و به زیان ملت ایران بوده است.

رابعا گناه تن دادن دولت سپهبد زاهدی به آن قرارداد و همه زیان‌های ناشی از آن متوجه دکتر مصدق است که به موقع برای حل و فصل ادعای غرامت شرکت سابق نفت اقدام لازم نکرده است.

تمام بحث مربوط به همین نکته چهارم است و آن اینکه پس از توفیق کودتای ۲۸ مرداد و سقوط حکومت به قول ایشان «متزلزل و عوام‌فریب» دکتر مصدق و زایل شدن خطر

ادعائی استیلائی حزب توده و استوار شدن حکومت مقتدر و نظامی زاهدی و مراجعت فاتحانه اعلی حضرت پادشاه و عادی شدن روابط دوستانه با اربابان انگلیسی و امریکائی از همان روز اول حکومت زاهدی ۵۰ میلیون دلار رایگان در اختیار او قرار دادند و دولت را از تنگنای مضیقہ ارزی خارج ساخت و با اینکه انگلیسها قبلا اصل ملی شدن را قبول کرده و تنها ادعای یک میلیارد دلار غرامت می کردند که به قول ایشان مبلغ آن هم قابل گفتگو بود و اگر حکومت وقت یک حکومت ملی و در اندیشه حراست حقوق و منافع ایران بود دیگر چه لزوم و ضرورتی وجود داشت که مذاکرات را منحصر به مسئله غرامت نکرده و تن به قبول و امضای چنان قرارداد خفت آوری بدهند که امروزه حتی آقای فلاح به زیان بخش بودن آن اذعان دارد.

بلی قرارداد تحمیلی ۱۹۵۴ خیلی بیش از آن که ایشان شرح و تفصیل داده اند زیان بخش و بلکه خفت آور و اسارت بار بوده ولی ننگ و مسئولیت آن تنها متوجه کسانی است که آن را منعقد کرده و حاضر به قبول شرایط آن شده اند.

همه می دانند در آن روزهای شوم و سیاه پراختناق که احدی را یارای دم زدن نبود بعضی از کسانی که عنوان نمایندگی مجلس را داشتند مانند آقایان درخشش و سید شمس الدین جزایری و مرحوم ارسلان خلعتبری آماده شده بودند که با تصویب قرارداد مزبور در مجلس شورای ملی مخالفت نمایند ولی از طرف مقامات عالی به آنها اکیدا اخطار شد که دست از مخالفت بکشند:

این در واقع نه تنها دور از وطن دوستی و صداقت تاریخچه نویسی بلکه دور از شرافت و انسانیت است که عاقدین مستقیم آن قرارداد شوم را مسئول ندانند و رها کنند و مسئولیت آن را متوجه شخصی نمایند که با پشتیبانی ملت ایران و با وجود همه کارشکنی های آشکار و در پرده بعضی از مقامات و محافل موثر مملکتی و با وجود خرابکاری های حزب توده، دلیرانه در برابر قدرت های استعماری، در برابر حکومت های هژیر و رزم آراء و منصور و اعوان و انصار آنها ایستادگی کرد و رهبری ملی کردن صنعت نفت را برعهده گرفت و قانون آن را به تصویب مجلسین رساند و از آن پس که زمام حکومت را در دست گرفت از شرکت غاصب نفت خلعید نمود و با درایت و شجاعت از حقوق ملت ایران در شورای امنیت و محضر دیوان بین المللی دفاع کرد و حقانیت آن را به کرسی نشاند و در تمام مدت حکومت خود حتی بدون استفاده از حقوق قانونی نخست وزیر با تقوی و پاکدامنی و شجاعت و وطن دوستی حکومت کرد تا جان وهستی خود را به خطر انداخت.

اکنون آقای فلاح، به جای یک سخنرانی و یک مقاله صدها سخنرانی بکنند و مقاله بنویسند و فلاحها هزار برابر بشوند و تمام روزنامه های متحدالمثال نویسی سالها

قلم‌فرسائی کنند و رادیوها و تلویزیون‌های دولتی شب و روز جریانات «عبور از تاریخ» را وارونه جلوه دهند و تمام درخت‌های دنیا قلم و تمام آب‌های دریاها مرکب بشوند که ده‌ها سال دیگر باز هم به پیشوای بزرگ تاریخی ایران لعن و نفرین بنویسند. سرانجام دکتر مصدق پیروز خواهد شد همان‌طور که امیرکبیر بر ناصرالدین شاه پیروز شد و امروز کسی را یارای انکار آن نیست.

اما این آقای رضا فلاح قائم‌مقام کنونی مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران که کارگردان این خیمه‌شب‌بازی‌های نفتی شده است کیست؟ مردم ایران و خصوصاً نسل جوان باید او را بشناسند تا ماهیت گفته‌ها و نوشته‌های او خوب بر آنها روشن شود. او نوکر و وفادار و جیره‌خوار سابق شرکت نفت انگلیس نفت ایران و صاحب مدال لیاقت از «صاحب» خویش دولت استعماری انگلستان به مناسبت خدمات صادقانه‌ایست که در مدت اشغال ایران بوسیله نیروهای انگلیس در جنگ جهانی دوم در راه پیروزی اربابان خود کرده است. برای اثبات این مدعی ذیلاً دو سند تاریخی را نقل می‌کنیم:

۱- سند اول نامه محرمانه‌ایست از مستر ریچارد سدان مقام عالی‌رتبه شرکت نفت انگلیس به مستر دریک مدیرعامل شرکت نفت در ایران که در سال ۱۹۵۱ یعنی در بحبوحه ملی شدن صنعت نفت می‌نویسد و در آن رعایت وضع کارمندان وفادار به شرکت را توصیه و سفارش می‌نماید قسمتی از ترجمه آن نامه را که مربوط به آقای فلاح است ذیلاً نقل می‌شود.

شماره ۱۱ می ۱۹۵۱

محرمانه

دریک عزیزم

از هنگام ورودم به تهران موضوعی که فکر مرا بیشتر به خود مشغول داشته عکس‌العمل نامطلوب و تکان‌دهنده‌ایست که در حال حاضر در افکار کلیه طبقات ایران نسبت به مسائل مربوط به شرکت رواج دارد. بیشتر این احساسات مخالف علیه شرکت بی‌شبهه عمداً و با نیت اغراض سیاسی تحریک شده است. با وجود این احساس می‌کنم که ما باید با تمام قوای خود علیه این مخالفت شدید مقابله کنیم. زیرا هر طریق دیگری به شکست‌پذیری منتهی خواهد شد.

یک راه بدیهی و مستقیم برای تامین موفقیت حتی‌الامکان مساعد برای شرکت که در اینجا مرتباً از طرف محافل متنفذ ارائه می‌گردد این است که کارمندان عالی‌رتبه ایرانی ما در تهران که وفادار و آماده برای کمک هستند تشجیع شوند.

در زمان حاضر برای هر ایرانی سخن گفتن آشکار به طرفداری از شرکت نیاز فراوان به شهادت دارد و بنابراین ما خوشوقت هستیم که تعدادی از ایرانیان مرتبط با قسمت من در خدمت داریم که در هر موقعیت برای انجام چنین مهمی تردید به خود راه می‌دهند. من احساس می‌کنم که این سیاست کوتاه‌بینانه‌ای از طرف شرکت است در حالی که کارمندان را تشویق می‌کند که به جانبداری از ما سخن بگویند دست به اقداماتی بزنند که حس وفاداری آنها را سرد بنماید. به همین جهت بود که من اخیراً در نامه‌ای به شماره ۱۰۰۳ به کمیسیون راجع به مقداری کمک مالی به فلاح که برای تکمیل پرداخت اقساط خانه‌اش به سازنده‌ای نیاز دارد سفارش کردم.....»

آیا با وجود این سند که از بایگانی محرمانه شرکت در زمان خلعید از آن بدست آمده تردیدی باقی می‌ماند که آقای فلاح از خدمت‌گزاران وفادار شرکت سابق و «در هر موقعیت» حاضر به دفاع از آن بوده‌اند.

۲- سند دوم مربوط به مدال لیاقت گرفتن آقای فلاح از دولت انگلستان به پاس خدمات صادقانه او در ایام جنگ جهانی دوم به نیروهای اشغالگر سرزمین ایران است. برای آنکه چیزی از خود نگفته باشم عین واقعه را بر طبق مندرجات مجله «اخبار هفته» شرکت سابق نفت شماره ۶۸ مورخ هفتم اسفند ماه ۱۳۲۶ که تحت عنوان «جشن آزادگان!» در آبادان درج شده است نقل می‌نمایم.

«روز دوشنبه سوم اسفند از ساعت ۷ بعدازظهر عده زیادی از رجال و محترمین ادارات دولتی و کارمندان این شرکت با بانوان برای شرکت در جشن اعطای مدال لیاقت و آزادی به کارمندان شرکت که توسط آقای سفیرکبیر در باشگاه انگلیسی‌ها (جیم خانه) انجام می‌گرفت حضور یافته بودند. سالن مجلل باشگاه با طرز زیبایی چراغانی و تزئین شده بود از طرف هیئت مدیره و اعضای باشگاه از مهمانان صمیمانه پذیرائی می‌شد.

در ساعت ۷ مستر ایورجونس مدیرکل شرکت حضار را مخاطب قرار داده نطق مختصری درباره انعقاد جشن ایران نمودند و مخصوصاً از جناب سفیر تشکر کردند که نسبت به کارمندان شرکت اظهار لطف نموده و برای اعطاء مدال‌ها از تهران به آبادان آمده‌اند. پس از آن جناب سرلوروزتل سفیرکبیر انگلیس با لحن و قیافه بسیار متین و معقول که فطری ایشان است شرحی درباره اهمیت مدال‌های مزبور اظهار داشتند و مخصوصاً یادآور شدند که این مدال‌ها از هر جهت مورد توجه و قابل احترام می‌باشند زیرا برای تحصیل آزادی و مبارزه در راه آزادی اعطاء می‌گردد. آنگاه مراتب مسرت و خوشوقتی خود را از این پیش‌آمد بیان کردند که در چنین شب فرخنده‌ای از طرف اعلی‌حضرت ژرژ ششم پادشاه انگلستان مدال‌ها و نشان‌های لیاقت و آزادی‌خواهی به

عده‌ای از کارمندان شرکت نفت که در ایام جنگ اخیر بین‌المللی برای تحصیل آزادی و مبارزه با زورگوئی و قلدری فداکاری نموده‌اند اعطاء نمایند. پس از آن اسامی یکیک گیرندگان مدال و نشان خوانده شد...».

گیرندگان مدال ۲۵ نفر بوده‌اند که نفر اول سیدخلیل‌اله کازرونی و نفر دوم دکتر رضا فلاح قید شده است اسامی بعضی دیگر از مدال‌بگیرها در اینجا برای عبرت خلق ذکر می‌شود: علی‌اکبر خوشنویس - حسین فریدنی - رحمت قوامی - نصرالله مستوفی و سیداسداله موسوی بهبهانی.

درباره مدال‌بگیرهای مذکور مجله تهران مصور در شماره ۹۵۶ مورخ هشتم دیماه ۱۳۴۰ گزارشی مندرج کرده است که نقل قسمتی از آن در اینجا عاری از فایده نخواهد بود. مجله تهران مصور تحت عنوان چه کسانی از دولت انگلستان مدال گرفتند می‌نویسد «بارها بسیاری از رجال ما از طرف سایر کشورها مورد تقدیر قرار گرفته‌اند و به عنوان تشویق آنان را با نشان و مدال مفتخر نموده‌اند. بعضی از رجال به شخصیت بین‌المللی نشان و یا مدال دریافت کرده‌اند.....».

«ولی در بین دریافت‌کنندگان مدال افرادی بوده‌اند که فقط در اثر بعضی خدمات!!! این افتخار نصیب آنها می‌شد. از جمله شش نفر در حادثه سوم شهریور (اشغال سرزمین ایران) موفق به دریافت مدال شدند که برای اولین بار اسرار آن فاش می‌شود. پس از اینکه کابینه چرچیل حمله به ایران را تأیید کرد حفظ آبادان در سرلوحه فرمان شیبیخون ناجوانمردانه ارتش انگلستان قرار گرفت.... به همین ملاحظه بود که وزارت جنگ انگلستان دستگاه انتلیجنس سرویس را به کمک گرفت و قرار شد با دستگیری عوامل و ایادی داخلی و با کمترین مقاومت کار خوزستان را یکسره کنند..... بدنبال این تصمیم رئیس سرویس جاسوسی شرکت نفت مشغول کار شده و با کمک چهار نفر از مدال‌بگیرها و عده‌ای از عمال مخفی خود به کارها طوری ترتیب دادند که سربازان اشغالگر هندی و انگلیسی بدون آنکه با مقاومتی مواجه بشوند در جزیره آبادان پیاده شده و قبل از هر کار پالایشگاه آبادان را متصرف بشوند.

آیا با وجود این سوابق و اسناد انکارناپذیر تردیدی در خدمت‌گزاری و وفاداری آقای فلاح به دولت انگلستان می‌ماند؟  
کارمند بازنشسته شرکت نفت

یادداشت‌های زیر از پیام مجاهد است:

۱- البته نمایندگان انتصابی در مجلس قلبی قادر به حفظ منافع خلق ما و دفاع از آن

نبودند. اما رهبران و رجال برجسته نهضت ملی ایران، از دانشگاهیان و روحانیون و همکاران سابق دکتر مصدق و تجار، در همان زمان طی نامه‌های متعدد مخالفت خود را با قرارداد نفت با کنسرسیوم ابراز داشتند، که منجر به دستگیری و تبعید جمعی از آنان و اخراج استادان دانشگاه گردید.

برای توضیحات بیشتر به مدافعات مهندس بازرگان رجوع کنید.

خلعید از شرکت غاصب نفت در ۲۹ خرداد سال ۱۳۳۰ انجام گرفت و مهندس بازرگان از طرف دکتر مصدق به سمت رئیس هیئت مدیره شرکت نفت ملی ایران، به جای دریگ انگلیسی که اخراج شده بود اداره پالایشگاه‌ها را در دست گرفت.

### رفتار اسرائیلی‌ها وحشیانه است

صهیونیست‌ها از استمرار مبارزه و مقاومت مردم فلسطین نظیر همه نیروهای طاغوتی سخت ترس و وحشت دارند. در غرب رودخانه اردن که تحت اشغال یهودیان است، بیش از ۷۰۰ هزار فلسطینی زندگی می‌کنند. در زمان حمله اسرائیل به جنوب لبنان پیش‌بینی می‌شد که فلسطینی‌های مناطق اشغالی طغیان کنند. لذا مقامات اسرائیلی به شدت فشار و اختناق خود در همه‌جا افزودند، و وحشیگری‌های زیادی نمودند.

گزارش زیر که از مجله تایم مورخه ۷۸/۴/۳ ترجمه شده است به خوبی این وحشیگری یهودیان را نشان می‌دهد.

اسرائیلی‌ها همیشه با قاطعیت بیان داشته‌اند که بر مناطق اشغالی با خوشرفتاری حکومت می‌نمایند. ولی این ادعاها اغلب به وسیله اعراب انکار گردیده است. این انکار خصوصا از طرف ۷۰۰ هزار فلسطینی ساکن ساحل غربی رود اردن بیان می‌شود. هنگام هجوم اسرائیل به لبنان اعراب مذکور شکایت‌های متعددی از رفتار خشونت‌آمیز اسرائیلی‌ها را بیان نمودند.

سربازان اسرائیلی هر کدام از این اعراب را بدست آورده‌اند دستگیر نموده و در واحدهای ۲۲۰۰ نفری گرد آورده و به پادگان‌های اسرائیلی برده‌اند بدین دلیل که اینان قصد شورش داشته‌اند، در آنجا تظاهرات پراکنده‌ای وجود داشته، ولی اسرائیلی‌ها بدون هیچ‌گونه تفاوتی همگان را به زیر شلاق کشیده‌اند. یک دیپلمات غربی در اورشلیم گفت که در اینجا عمیقا احساس می‌شود که برای سال‌ها و شاید هرگز چنین خشونت‌هایی برای



فرونشاندن تظاهرات صورت نگرفته است.

بدترین حادثه شاید در بیت جلا در پنج مایلی اورشلیم اتفاق افتاد. شهر بیت جلا ۸۲۰۰ نفر جمعیت دارد. یک روز آخر هفته در حدود ۵۰ سرباز اسرائیلی در کامیون‌های خود سوار شده و مدرسه‌ای را محاصره نمودند. لوئیس را با مدیر آموزشگاه می‌گفت هنگامی که به عمل سربازان اعتراض نموده با گستاخی تمام خاموشش ساخته‌اند. دانش‌آموزان این مدرسه که بین ۱۷-۱۰ سال دارند بوسیله سربازان اسرائیلی مجبور شدند که پنجره‌ها را ببندند. سربازان سپس قوطی‌های محتوی گاز ضدشورش سی‌اس ساخت آمریکا را به داخل کلاس‌ها پرتاب نمودند.

در این هنگام دانش‌آموزی ۱۳ ساله بنام محمد ازّه در طبقه دوم، ادبیات عرب را مطالعه می‌کرد. در این طبقه نیز سربازی پیدا شده دستور می‌دهد که پنجره‌ها را ببندند. سپس دو قوطی گاز را به داخل اطاق پرتاب می‌کند. طبقه دوم این مدرسه ۱۸ فوت (در حدود ۵/۵ متر) تا سنگفرش حیاط ارتفاع دارد. دانش‌آموزان خردسال این طبقه منجمله محمد ازّه ناچار شدند خود را از طبقه دوم به پائین پرتاب کنند. آنان که زنده ماندند در بیمارستان بستری شدند. رئیس بیمارستان گفت که اینان برای تمام عمر خواهند لنگید. مقامات ارتشی ابتدا حادثه را تکذیب کردند. ولی صحت ادعای وقوع حادثه توسط دونالدس رئیس دفتر تایم در اورشلیم تایید گردید. مطابق گزارش مزبور تا دو روز پس از واقعه در یکی از کلاس‌ها هنوز بوی گند گاز استشمام می‌شد.

شهردار بیت‌ساحور گفت که در آنجا هم واقعه‌ای نظیر بیت‌چلا صورت گرفته است. اما دانش‌آموزان خردسال این مدرسه خوشبخت‌تر بودند. زیرا مدرسه‌شان طبقه دوم نداشت. در نتیجه هنگام تلاش برای فرار مجروح نگشتند. چند مایل دورتر در دانشگاه بت حلم هنگامی که گروهی از دانشجویان فلسطینی برای اعتراض به حمله به لبنان به تظاهرات پرداخته و بر دیوار سنگ می‌زدند سربازان اسرائیلی به درون دانشگاه ریخته و قوطی‌های گاز را در عمارت باز کردند. سپس ۱۵۰ نفر دانشجو را اسیر نموده با خود بردند. بعد هم بدون هیچ‌گونه معیاری ۲۶ نفر از آنان را جدا نموده هر کدام را به پرداخت ۵۰۰ دلار جریمه محکوم نمودند.

گزارش‌های رسیده حاکی است که سربازان اسرائیلی فلسطینی‌های پنج دهکده نزدیک شهر بزرگ عربی رماله (با ۲۰ هزار نفر جمعیت) را در شمال اورشلیم به ستوه آورده‌اند. سربازان اسرائیلی به هنگام شب و پس از گسترده‌شدن تاریکی به ده وارد می‌شوند. همه مردان ۱۳ سال به بالا را از منازلشان بیرون آورده ناچار می‌سازند که در وسط خیابان ساعات‌های متوالی به ورزش بپردازند.

حداقل در یک مورد یک گروه صدنفری از مردان را به مقر نظامی در محل برده و مجبور

ساختند که تمام شب را علف هرزه جمع کنند. یک دانشجوی ۱۷ ساله کالج بیرزیست گفت که اگر ما به اندازه کافی سریع کار نمی‌کردیم آنان با مشت و چوب‌های خویش ما را کتک می‌زدند. یک سرباز به من گفت که موهای تو خیلی بلند است. من به او گفتم چرا چنین حرفی می‌زند، مگر یهودیان موهای بلند ندارند؟ او گفت بلی ما داریم ولی شما نباید موهایتان را بلند نگاه دارید زیرا شما انسان نیستید. این بحث هنگامی که دو سرباز اسرائیل با قیچی‌های علف‌زنی موهای مرا کوتاه کردند پایان یافت. موهای سایر جوانان نیز به همین شکل کوتاه شد.

ساعت یک صبح روز پنج‌شنبه ۷ افسر اسرائیلی وارد خانه یک بانکدار فلسطینی شدند. همسر او یک نویسنده و روزنامه‌نگار است. اینان در سال ۱۹۷۶ به مدت چهار ماه در منزل زندانی بوده‌اند. سربازان اسرائیلی پاسپورت آنها، عکس‌شان و یک پرچم از بی‌ال‌او را پیدا می‌کنند سپس آنان را توقیف نموده و به زندان می‌برند. و متهم می‌کنند که دارای فعالیت‌های تروریستی بوده و نظم عمومی را برهم زده‌اند.

داود بیس باراً شهردار شهر بیت‌جلا گفت که در این شهر تظاهراتی صورت نگرفته بود. خشونت اسرائیلی‌ها فقط ناآرامی‌ها را تشدید خواهد کرد که:  
«اسرائیلی‌ها به همان گونه عمل می‌کنند که وحشی‌ها»

زندگینامه مجاهد شهید

## ساسان صمیمی بهبهانی

مقدمه

در سوم اسفندماه ۱۳۵۴ جلادان خونخوار رژیم شاه خون ساسان صمیمی را همراه با سه تن دیگر از مجاهدین راستین خلق بر زمین ریختند.  
در شماره ۴۴ پیام مجاهد، مورخه آذرماه ۵۵ منتخباتی از نامه‌ها و یادداشت‌های ساسان که در دسترس بودند منتشر شد که نشان‌دهنده صمیمیت و صداقت سرشار و ایمان عمیق او به جهان‌بینی توحیدی و ضمناً پاسخی بود به یاوه‌گوئی‌های رژیم و تهمت‌های ناروا و ادعاهای بی‌اساس در مورد ماهیت عقیدتی مجاهد شهید ساسان صمیمی بهبهانی.  
اینک که اطلاعات بیشتری در باره زندگی آن مجاهد شهید بدست ما رسیده است، زندگینامه وی را با ادغام مضامین نامه‌هایش منتشر می‌نمائیم.  
روحش شاد. راهش پیروز باد

پیام مجاهد

دوستان ساسان عموماً او را از دوره دبیرستان به یاد دارند. او با چند نفر دیگر از همکلاسان که همگی از نظر درسی در سطح خیلی خوبی بودند توانسته بودند محیطی پر از صفا برای خود به وجود بیاورند. چنین جمع سالمی بدان دلیل بود که آرایش‌های اجتماعی نتوانسته بودند اراده انسانی آنها را متزلزل سازند. در نتیجه هر کس هر جور که فکر می‌کرد و هر جور که بود ظاهر می‌کرد. از این جهت طبیعتاً محیط درسی آنها برای انتخاب و شناخت دوستان و همفکران محل خوبی بود.

ساسان در خانواده‌ای نسبتاً مرفه چشم به جهان گشوده بود و تا دبیرستان در محیط گرم خانواده، دور از هیاهوی اجتماع و مبرائی از آگاهی از تضادهای عمیق موجود در اجتماع رشد کرده بود و باز هم مثل تعداد زیادی از مجاهدین مسلمان در خانواده‌ای غیر اسلامی (ولی مذهبی) به دنیا آمده بود از این جهت از چگونگی وضع خلق رنجدیده و زحمتکش بی‌اطلاع بود و هنوز هم زمینه‌ای و توشه‌ای از افکار اسلامی در او وجود نداشت ولی گویی از انسانیت از او می‌بارید. از صمیمیت و صفای خاصی برخوردار بود.

در اثر مسائلی که در سطح دبیرستان بوجود آمد آنچنان روح گذشت و فداکاری و کوشش برای بهبود وضع همه از خود نشان داد که همه را به تحسین و احترام واداشت. در همان اوان کتاب انقلاب سفید به عنوان یک درس اجباری بر دانش‌آموزان همه دبیرستان‌ها تحمیل شده بود و علی‌رغم فکر استعماری تهیه‌کنندگان آن و مطابق ناموس کلی الهی، خود عاملی برای بیداری افکار گردید.

مطالعه آن کتاب و بحث و بررسی و مقایسه با واقعیات اجتماعی، افقی دیگر در جلوی چشم همه گشود. تضادهای بنیادی در اهداف و برنامه و نارسائی‌های آشکار آنها و به علاوه نقش صددرصد ضد مردمی آن اصول، گامی شد در جهت فکر کردن و پی‌بردن و درصدد پیدا کردن راه علاج.

وقتی درباره ایدئولوژی قرآنی و اسلامی و نقش انقلابی آن بحث می‌شد و بررسی اینکه طبیعتاً هیچ‌گونه سازش و هماهنگی با اصول ضد خلقی انقلاب سفید در آن یافت نمی‌شود او به دقت گوش می‌داد و به فکر فرو می‌رفت ولی حرفی نمی‌زد. با این ترتیب دبیرستان را تمام کرد و وارد دانشگاه پهلوی شد، در حالی که شروع تغییراتی اساسی در ساسان به چشم می‌خورد و از جمله تضاد و برخورد فکری‌اش با خانواده.

دانشگاه محل نشو و نما فکری برای او بود. آشنائی بیشتر با اسلام از طریق مطالعه و ارزیابی آنها در مرحله عمل امکان بیشتری داد تا موضع‌گیری مشخص‌تری کند. شرکت در برنامه‌های اولین ماه مبارک رمضان انجمن اسلامی دانشجویان ابتدا به او تلؤلؤ روحی خاصی بخشید و سپس او را جذب کرد، چرا که در آنجا با روح واقعی قران و اسلام آشنا

گردید و پیوند باطنی قلبها را مشاهده کرد و فرقی فاحش با آنچه که تابحال از طریق خانواده و مردم و دستگاههای خبری رادیو و تلویزیون شنیده بود و یا بر اثر مسخ روح اسلامی به توسط عوامل استعمارگر و استثمارگر و استحمارگر دیده بود، مشاهده کرد.

خیلی به سرعت به مطالعه و تحقیق افتاد. در حالی که ایده‌های دیگر رایج در محیط دانشگاه در کنارش بودند شروع به ارزیابی کرد. در مطالعه و بررسی روش قاطعی داشت، چون به ایده خاصی تعهدی نداشت و در دوران کودکی و نوجوانی تحت تربیت ایدئولوژی مخصوص قرار نگرفته بود و برایش مهم نبود در انتهای تحقیقش به کجا رسد و به عبارت دیگر هدف معین‌شده‌ای را قبل از بررسی و ارزیابی برای خودش در نظر نگرفته بود به همین جهت با همان صفا و صمیمیت مخصوص به خودش قدم در وادی تحقیق گذاشت. در آن دو چیز اساسی را جستجو می‌کرد، اول عاملی که در زندگی به او هدف دهد و روح سرگردان و تشنه او را براساس انسانیت و یا فطرتش سیراب گرداند. دوم تعیین‌کننده راهی باشد که آرمان‌هایش را نسبت به خلق جامه عمل بپوشاند و به او مسیری را نشان دهد که بتواند در حل تضادها و بن‌بست‌های موجود گام بردارد.

در شناخت راهش سخت کوشش می‌کرد و اگرچه به مطالعه درس‌های دانشگاهی کمافی‌السابق ادامه می‌داد و همواره بهترین نمرات را بدست می‌آورد ولی در فاصله کمی کتاب‌های زیادی را مطالعه کرد و با قرآن و افکار اسلامی آشنا گردید و با هرکس از هر ایده‌ای که مناسب تشخیص می‌داد به بحث و تبادل نظر می‌پرداخت.

سال اول دانشگاه برای او سال حرکت، سال شناخت و سال انتخاب معیارها بود. عوامل مختلفی هم در ارزیابی به کمکش شتافتند که از جمله اعتصاب همگانی دانشجویان و سپس برخورد و جدال در سطح نسبتاً وسیع با پلیس و نیروهای ارتش و مسائلی که در حین آن اتفاق افتاد بینش او را نسبت به وضع سیاسی اجتماع و عوامل مؤثر در بدبختی خلق بیشتر به حقیقت نزدیک ساخت.

سال دوم سال تجربه، سال شناخت ایدئولوژی در مرحله عمل و سال انتخاب نهائی بود. ساسان آنچه را که در خلال این مدت مطالعه و بحث کرده بود و آنچه را آموخته بود می‌خواست در مرحله عمل محک بزند. در پی آن بود که با خلق محروم تماس مستقیم پیدا کند و به عبارت دیگر زیربنای فکری و جهان‌بینی خود را در میدان عمل شکل دهد و قالب انتهائی را بریزد ساسان توانسته بود با تضادها و تناقضات محیط خود به تدریج آشنا شود و راه حل آنها را بیابد. مجاهد شهید ساسان صمیمی از این تضادها و راه حل آنها این‌گونه یاد می‌کند.

«..... می‌باید شناخت کاملی از این تمایز و دوگانگی، در ظاهر و باطن این تضادهایی که

می‌بیند داشته باشیم. ریشه آنها را بشناسیم. در اینجا فقط مسلمان مؤمن است که می‌تواند انبوه تضادها را که وجودش لازمه دنیای خارج است در یک صلح درونی که ناشی از ارتباط با مبدأ احدیت و وجود است حل کند. و در عین حالی که در این فضای پر از تضاد و دوگانگی، که در عین حال غیرقابل اجتناب است تنفس می‌کند از منشأ و مبدئی روحانی ارتزاق می‌نماید که جوابگوی تمام نیازهای درونی و اصیل است».

در همان سال در ناحیه «قیر و کازرین» فارس (که با شیراز چند ساعتی فاصله دارد) زلزله سختی روی داد به طوری که چندین ده با جمعیتی زیاد در هم کوبیده شد و وجود ابتدائی‌ترین نوع مسکن (ناشی از فقر و تهیدستی) یعنی خانه‌های گلی، باعث شد عده‌ای کشته برخی زخمی و باقیمانده هم بی‌خانمان شوند.

از آنجا که روش همه سیستم‌های غیرمردمی و ضدخلقی بر مسیری مشخص و معین قرار دارد و در آن آنچه هدف نیست رفاه توده و همکاری و مساعدت در راه بهزیستی خلق می‌باشد و اگر عملی انجام دهند و قدمی به‌ظاهر بردارند هدفی جز استفاده تبلیغاتی برای استحمار کردن مردم ندارند و در آن محور عملیاتشان بر پایه ایجاد حداقل رضایت عمومی به منظور خود را مردمی نشان دادن و سپس محکم کردن پایه‌های لرزان حکومت خود و بالاخره ثروت مردم را به جیب زدن و فدای هوس‌های فردی نمودن می‌باشد، در این آزمایش کوچک هم بی‌اصالتی خودشان و عملیاتشان را به ثبوت رساندند.

به‌محض شنیدن خبر وقوع زلزله، دانشجویان مسلمان متعهد و آگاه و مبارزان واقعی خلق دست‌بکار شدند و با تشکیل ستاد عملیات در محل دانشگاه و در ناحیه قیر و کازرین از جنبه‌های مختلف شروع به جمع‌آوری نیرو و فرستادن کمک به آن ناحیه کردند. ابتدا به تشریح وضع فلاکت‌بار مردم زلزله‌زده در دانشگاه و در سطح شهر دست زدند و بلافاصله در همان روز گروهی برای کمک به مردم بینوا رهسپار قیر و کازرین گشتند. چادرهای متعددی برپا شد و همه بیل و کلنگ بدست به یاری زیرآوار ماندگان پرداختند. آنها را که زنده و زخمی بودند بیرون کشیده به چادرهای گروه امدادی و پزشکی که از خود دانشجویان تشکیل شده بود گسیل می‌داشتند و آنها را هم که مرده بودند دفن می‌کردند. آنچنان صادقانه و بی‌ریا بیل می‌زدند و در سطح وسیعی کوشش می‌کردند که گوئی هرکس برای نجات خانواده خودش دارد سعی می‌کند. در آن انتظار هیچ دستمزدی نبود. تنها هدف و ایمان به هدف در راه نجات خلق رنج‌دیده بود که به آنها قوت و حرکت و پیروزی بر مشکلات می‌داد. در چادرها با خوشروئی تمام از آن بدبختان و بیچارگان که هیچ‌گاه جز پروردگارشان کسی را نداشته‌اند به علت دور بودن از راه‌های اصلی، مزدوران رژیم هیچ‌گاه وقعی به آنها نمی‌گذاشتند، پذیرائی و مداوای همراه با دلسوزی به عمل می‌آمد. آنچه

از پول نقد و پوشاک و خوراک که در شهر و دانشگاه برای زلزله‌زدگان جمع می‌شد همراه با نام آیت‌الله خمینی بود و مردم هم با جان و دل می‌پرداختند و در قیر و کازرین هم نام آیت‌اله خمینی بر روی برخی از چادرهای امدادی نوشته شده بود.

سازمان در تمام این مراحل فعالانه شرکت داشت. دمی آرام نداشت، از گوشه‌ای به گوشه‌ای و از محلی به محل دیگر سر می‌زد. با ایمان راستینی که به راه خدا و خلق داشت صحبت می‌کرد، برمی‌انگیخت و آنچنان با شوق و ذوق و دلسوزی عمل می‌کرد که دیگران را هم به شوق می‌آورد. همواره بشاش بود و لبخندی ملیح و فراموش‌نشدنی بر لبانش بود. او در این مرحله حرکت و اصالت واقعی ایمان به خدا و خلق را در همگامان مسلمان خود به عینه مشاهده کرد و به مرحله سنجش درآورد. از اطرافیان خود خیلی چیزها دید و خیلی چیزها آموخت و اینها آخرین سنگ‌های بنای فکری و عقیدتی او را تشکیل داد ولی محیط باز هم به او فرصت داد بیشتر ببیند و بیشتر بیابد و مستحکم‌تر و آبدیده‌تر شود و خود را برای مراحل بعدی آماده‌تر سازد.

در دو سه روز اول که معمولاً مناطق زلزله‌زده احتیاج به کمک سریع و فراوان دارند در قیر و کازرین جز همین دانشجویان مسلمان و فداکار و مسئولیت‌شناس گروه دیگری به ندا و ناله خلق بینوا پاسخی نداد. اگر چه جای خوشحالی بود که خبری از مواجب‌گیران دولتی نیست و در نتیجه آنچه انجام بگیرد تنها به وسیله مردم و برای مردم خواهد بود ولی پس از چند روز که دیگر کار از کار گذشته و اگر افرادی در زیر گل و سنگ گیر کرده بودند بر اثر خارج نشدن خفه شده بودند، با خبر به شهر و مقامات مربوطه که چه کسانی در حال کمک به مردم هستند ناگهان مثل مور و ملخ ده‌ها ماشین از ارتش و ژاندارمری دورتادور منطقه را محاصره کرده و خیلی سریع تظاهر به کمک به مردم کردند. در برابر چادرهایی که با نام خمینی و با همت صادقانه مردم برپا شده بود چادرهای شیر و خورشید که همواره بهانه خوبی برای رژیم هستند دائر و بقیه سربازان و افراد ارتشی به کندن زمین‌های مخروبه پرداختند.

شاید این نمایش هم برای مردم مصیبت‌زده و هم برای جوانان مسلمانی که با اعتقاد کامل برای کمک آمده بودند لازم بود تا فرق‌های اساسی را ببینند و به غیرمردمی بودن برنامه‌های دولت و مواجب‌گیرانش آگاه شوند.

سربازان بیچاره که آمدنشان نه براساس ایمان به اصلی بوده جز اینکه به بیگاری گماره شده‌اند تا سایه دستور و فرمانده بالای سرشان بود به بیل‌زدن‌های بی‌هدف ادامه می‌دادند و هر وقت که می‌توانستند از زیر کار فرار می‌کردند. آنها هم که دقت و کوششی به کار می‌بردند بر مبنای احساس همدردی و مسئولیت خودشان بود. همه این را دریافتند و آنها

که باید به راهشان و هدفشان ایمان بیاورند به حق که آوردند.

نتیجه این دو اقدام چیزی نبود که بتوان با جملات توصیف کرد. خلق چشم و گوش دارد، می‌فهمد و درک می‌کند. اگرچه آب را برای او گل آلود کنند. مجاهد راه خدا راهش را می‌یابد و دشمنش را تشخیص می‌دهد، و در عمل انتخابش را بجا انجام می‌دهد. در این مرحله هم مثل همه مراحل اتفاق افتاد. در طرفی چادرهای پذیرائی و مداوای دانشجویان مسلمان قرار داشت و در طرف دیگر چادرهای شیرو خورشید و ارتش و وابستگانش با جمعیتی چندین برابر وجود داشت ولی توده ستم‌دیده و مصیبت‌زده انتخاب خودش را کرده بود، همه راهی چادرهای دانشجویان مسلمان و فداکاران واقعی مردم بینوا بودند و بحق این بهترین درسی بود که به چکمه‌پوشان و مزدوران شاهی داده شد و بهترین و پرارزش‌مندترین دستمزدی بود به آنهایی که در بحبوحه تحصیل دست از خانه و کاشانه و دانشگاه خود کشیده و با تمام ذرات وجود به کمک خلق شتافتند و همچون مادری دلسوز به دلداری آنها پرداختند.

ولی خبر این عکس‌العمل بر ساواک و خودفروشان دولتی گران آمد، چند ساعتی نپائید که دستور رسید به جز چادرهای شیرو خورشید و ارتش منطقه را از وجود دیگران پاک گردانید. اگر چه مبارزان خلق ما مقاومت کردند و تا آخرین لحظه‌ای که می‌توانستند بر راه خودشان استوار بودند ولی زور سرنیزه به بهانه نام آیت‌الله خمینی و دیگر اینکه تنها شیر و خورشید می‌تواند بهداشتی عمل کند! طومار آنها را در هم پیچید و مجبور به بازگشت‌شان کرد. ولی هر کس از هر گروهی درسی را که باید بگیرد گرفت.

این داستان در نشریه «باران» ارگان غیرمستقیم انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه به چاپ رسید و در همه جا انتشار یافت. بازتاب این سفر در بازگشت به گرفتن عده زیادی از برادران مجاهد و مبارز ما ختم شد. آنها که از همه چیز خود گذشتند و با تلاش شبانه‌روزی خود به یاری خلق بپا خاستند و حتی از استراحت شبانگاه خود هم چشم پوشیدند به زندان و شکنجه‌گاه‌ها برده شدند و باز هم چهره کریه و ضد‌مردمی و ضداسلامی رژیم محمدرضا شاهی بر همگان و از جمله ساسان آشکارتر گردید.

گوشه‌های از این چهره در سال قبل از آن توسط نه‌اوندی رئیس دانشگاه و بعدها به توسط دیگران و از جمله وزیر علوم و آموزش عالی، در طی سخنرانی‌هایی در دانشگاه پهلوی شناسانده شده بود.

در این زمان ساسان یکسره در مسیر فعالیت‌های اسلامی دانشگاه قرار گرفت و به صورت عضوی فعال در پیاده کردن افکار اسلامی و برنامه‌های انجمن اسلامی دانشجویان درآمد و بیشتر وقتش را در سروسامان دادن به برنامه‌های نمازخانه و کتابخانه انجمن

اسلامی دانشجویان دانشکده مهندس (که واحدی تازه تأسیس بود) صرف می‌کرد. کم‌کم از خانواده دورتر و دورتر می‌شد و وقتش را با هم‌فکرانش و فعالیت‌های اسلامی دانشگاه می‌گذراند ولی از اینکه کانون گرم و پرمحبت خانواده را باید ترک گوید نگران بود و اغلب در نزد دوستان نزدیکی با دردمندی از آن یاد می‌کرد. منتها هیچ‌گاه مردد و بلاتصمیم و بدون هدف نبود و در تصمیم‌گیری راسخ و صریح بود. زمانی می‌گفت: «تنها ناراحتی‌ام خانواده‌ام می‌باشند که با اصول فکری من نمی‌خوانند و من مجبور شده‌ام آنها را ترک گویم...» و سپس با لحنی قاطع ادامه می‌داد «... ولی این مسیری است که هرکس باید انتخاب کند. در صدر اسلام کار به جایی کشید که به خاطر ایدئولوژی مجبور بودند برادر بر برادر و پسر بر پدر و یا پدر بر پسر شمشیر بکشند، هدف و ایدئولوژی بالاتر از همه اینهاست...» در همین زمان و در همین رابطه است که ساسان در رابطه ایمان و مسئولیت با قاطعیت و به سادگی به دوستی می‌نویسد:

«چه تکیه‌گاهی محکم‌تر از همین ایمان که به زندگی معنی و جهت می‌دهد و به انسان امید و حرکت... و بدون داشتن آن اصلاً چرا زنده باشیم. و مفهوم بودن چیست؟ اصلاً مفهوم خوبی و بدی چیست؟ چرا مثلاً آدم‌کشی و چاپیدن این و آن برای ارضای هوس‌های شخصی عملی «بد» است و دستگیری از بینوایان و نجات بیچارگان «کاری خوب» ... بدون مذهب و بدون ایمان بودن تمام این سئوالات و هزاران هزار دیگر را که در همان وحله اول انسان را گیج و منگ می‌کند، به همراه می‌آورد.

زندگی را پوچ می‌کند و مفهوم خوبی و بدی را از بین می‌برد و نتیجه همه اینها اینکه انسان از بودن خودش متنفر می‌شود و هیچ‌گونه دلخوشی برای ادامه حیات نمی‌یابد. به همین دلیل است که متفکرانی چون صادق هدایت و ارنست همینگوی اگر چه متفکرند و فیلسوف و دردها را خوب می‌فهمند و تجزیه و تحلیل می‌کنند ولی چون چاره درد را نمی‌دانند و تکیه‌گاه‌هایشان سست و پوشالی است به ناچار خودکشی می‌کنند. یعنی اینکه از مسئولیتی که دارند و آن را خیلی خوب احساس می‌کنند فرار می‌کنند چرا که طریقی برای انجام مسئولیت نیافته‌اند. و نمی‌توانند هم ببینند که می‌فهمند و عمل نمی‌کنند. پس بهترین کار این است که از این تضاد وحشت‌آور و بیچارگی رنج‌دهنده فرار کنند. یعنی اینکه خودکشی کنند. یعنی شکست خود را به عنوان یک فرد مسئول ولی بیچاره اعلام می‌دارند.

مجاهد شهید ساسان با گذشت زمان آنچنان رشد کرد که صداقت و صفای یک مسلمان واقعی در او شکل گرفت. همه از مسلمان و غیرمسلمان، آشنا و بیگانه در مختصر تماسی با او احساس یکرنگی می‌کردند و اخلاق اسلامی مشخص نمودار وی بود و بالاخره به بزرگ‌ترین آرزوی خود رسید و آن درک و احساس همجواری با تنها قادر جهان و انرژی



گرفتن از آن منبع لایزال در پیشبرد حرکت‌های اجتماعی‌اش بود. حقیقتاً در او هم همچون همه مجاهدین و جانبازان راه حق که بدین مرحله می‌رسند بینش توحیدی بوضوح هویدا بود. در طرز تفکرش، در صحبت‌هایش و در فعالیت‌هایش تنها یک جهت‌گیری خوانده می‌شد. در انجام مسئولیت‌های اجتماعی‌اش بسیار جدی و غیرقابل انعطاف و به هنگام راز و نیاز با تنها معبودش به خاک افتاده و ترسان و گریان بود.

ساسان از هر فرصتی برای خودسازی و ترکیه نفس استفاده می‌کرد. اغلب مواقع که در دانشکده بسر می‌برد اول غروب با روحی شاد و بی‌صبرانه به پیشباز درد دل با آن معبود بخشنده می‌رفت و در زیر نور ملایمی که ازخارج بر نمازخانه می‌تابید تا دقایقی چند به نجوای عاشقانه با او می‌پرداخت. دوستانش که گهگاه وارد نمازخانه می‌شدند و او رادر آن حالت می‌دیدند از روشن کردن چراغ‌ها خودداری می‌کردند تا مبادا با قطع ارتباط با معشوقش قلب رووف و بی‌آلایش‌اش را جریحه‌دار کنند. وقتی او را می‌دیدند که صورت بر خاک نهاده و دست‌ها و پاهایش را آنچنان گشوده و بی‌حرکت چشم‌ها را بر رویهم گذاشته که گوئی رخت از این جهان بر بسته و خلاصه با همه وجود خود را تسلیم پیشگاه باری‌تعالی کرده و فقط زمزمه‌های گسسته‌ای از او به گوش می‌رسد بر حالت و مقام او رشک می‌بردند. در رابطه با این روحیه عمیق و اصالت افکارش در جائی خود وی می‌نویسد که:

«آیا ما (افرادی چون تو و من) بدون دین و مذهبمان دیگر چه چیزی که بتواند به زندگیمان معنا و درعین حال صفا ببخشد داریم؟ آیا هرگز لذتی را که در گوش دادن حتی به چند آیه قرآن به ما دست می‌دهد می‌توانیم در خیابان، در سر کلاس درس، در جفنگ‌گوئی‌های با این و آن و.... بدست آوریم؟ این خود دلیلی بر اصالت مذهب و احساس مذهبی است که با عمق روح انسان سروکار دارد و او را از درون و از اعماق روح او دگرگون می‌کند. بدون این احساس ما هم به خیل اکثریت غربزده، ماشین‌زده، غرق‌شده در پول و ریال خواهیم پیوست و از مقام انسانی که «تواند رسد به جائی که بجر خدا نبیند» به انسانی که بهترین روزش آن روزی است که پول بیشتری درآورده و غرائز سوذجوئی و شهوترانی خود را ارضاء کرده است تنزل مقام خواهیم داد. و شاید این تنزل مقام را ما حتی در عرض یک روز، آن هنگام که به یاد خدا مشغولیم و آن وقت که برعکس در میان گله‌ای از حیواناتی آدم‌نما بسر می‌بریم عملاً احساس کرده باشیم.... هیچ‌وقت از تنها بودن خود و اینکه اکثریت قریب به اتفاق چون تو نمی‌اندیشند و اعتقاد ندارند هراسناک نباش. تا بوده است در هر جامعه و هر زمانی حق‌گویانی و حق‌خواهان در اقلیت و دست‌تنها بوده‌اند. این قانون طبیعت است....»

با رشد سریعی که در محیط داشت به مسلمانی استوار و محکم تبدیل گشت. به طوری که با عشق و علاقه خاصی مسائل و برخوردهای دانشگاهی را دنبال می‌کرد و در آن از هر گونه محافظه‌کاری سخت پرهیز داشت و تا حد ممکن به افشاگری جنایات رژیم می‌پرداخت. در ایمان به راهش تا آن حد ثابت قدم بود که بنا به هر دلیلی حتی اگر همفکرانش با او همکاری نمی‌کردند از پا نمی‌نشست و مسیر شروع شده را به پایان می‌رسانید.

در جریان یکی از اعتصابات دامنه‌دار دانشگاه، ساواک و گماشتگان دانشگاهی‌اش برای ایجاد رعب و ترس و شکستن اعتصاب علاوه بر به زندان کشیدن تعدادی، لیستی نزدیک به ۲۰ نفر از دانشجویان مسلمان و مبارز را به عنوان اخراج دائم اعلام کرد و در آن اعلامیه یادآور شده بود چنانچه دانشجویان به اعتصاب خاتمه ندهند و در امتحانات آخر ترم شرکت نکنند تعداد بیشتری اخراج خواهند شد، که طبیعتاً بر روی صفوف فشرده مبارزین تأثیر گذاشت و آنها را دچار یک نوع تردید و بلاتکلیفی کرد. تنها چند نفری بودند که این زندانی‌کردن‌ها و اخراج‌ها و تهدیدها کوچک‌ترین خللی در اراده آهنین و ایمان محکمشان به هدف وارد نیاورد و ساسان چهره سرشناس این ثابت‌قدمان بود که متأسفانه سستی و محافظه‌کاری دیگران باعث گردید رژیم تبهکار فرصتی یابد و مبارزین باقیمانده را هم به بند بکشد. بدین ترتیب ساسان به زندان افتاد... ساسان بعد از آزادی از زندان از این دوران چنین یاد می‌کند و جمع‌بندی می‌نماید:

«... من زندان بودم و تازه پس از مدت‌ها که او تو بودیم گفتند مسئله مهمی در مورد شما نیست و سوء تفاهمی بیشتر نبوده و خلاصه نصیحت‌های پدرانه بسیار که هر وقت مسجد می‌ری سرت را زیر بنداز و کاری به کار و حرف‌های این و آن نداشته باش و بعد از نماز فوری برگرد خونه... و از این قبیل نصایح... احتمال این هست که توی دانشگاه دیگه راهمون ندن و در این صورت باید بریم سربازی. شاید هم راه دادن. ولی در آینده معلوم می‌شه. البته من از این چیزها کوچک‌ترین ناراحتی ندارم چون واقعا عقیده دارم فقط اگر گناهی از من سربزند که در برابر خدا مسئول باشم باید بترسم و ناراحت باشم. این چند روزه عمر چه در دانشگاه، چه در سربازی، چه مهندس و چه دربان... فرقی نمی‌کند... تنها چیزی که می‌مونه آثار اعمال ماست که سخت در برابر آن مسئولیم: یوم لتسعلن عن النعیم آیه آخر سوره (در متن یادداشت‌ها آیه به همین صورت و بدون ذکر اسم سوره آمده است. متن کامل آیه: ثم لتسعلن یومئذ عن النعیم. آیه ۸ سوره التکاثر). یعنی «روزی که انسان‌ها در برابر آنچه که امکانات در دنیا داشته‌اند بازپرسی می‌شوند».

چه بسیار امکان عمل مثبت است که برای ما پیش می‌آید و در هر لحظه وجود دارد ولی ما از آن غافلیم و نیز چه بسیار امکان فرار و گریز از بدی‌هاست که از آن استفاده نمی‌کنیم

و خود را تسلیم بدی‌ها و تسلیم نفس و دشمن می‌نمائیم.»

بدین ترتیب چند ماه زندان فرصتی بود که ساسان بر خود و بر اطرافیانش مطالعه بیشتری کند، از یکسو خود را بیازماید و از سوی دیگر عملا با مزدوران رژیم روبرو شود، صحبت کند و بر پوچی و بی‌استدلالی آنها و ضدانسانی و ضدمردمی و بطور کلی ضداسلامی بودن مسیرشان عمیقا پی ببرد و همین تجربه دریچه‌ای دیگر به روی او گشود، به دنیائی دیگر وارد شد و ابعاد مبارزاتی‌اش به گونه‌ای دیگر تغییر یافت و بزرگتر و بزرگتر شد. در مقابل هزاران سؤال و پرسش قرار گرفت، ولی در مجموع چه باید کرد؟ این رژیم دست‌نشانده و خونخوار که هر روز با به تاراج دادن اموال و سرمایه‌های طبیعی مردم و به بندکشدن هزاران مبارز راستین و مکیدن و برخاک ریختن خون آنها و فشار و خفقان فکری شدید، امکان هرگونه آسایش و آرامش را از مردم سلب کرده و آنها را به سراشیبی سقوط و نیستی رهنمون می‌کند و تنها به فکر محکم کردن پایه‌های سخت لرزان حکومت دیکتاتوری و فاشیستی خود می‌باشد، آیا با راه‌های مسالمت‌آمیز می‌توان جلوی این فجایع و بدبختی‌ها را گرفت؟ آیا با راه‌های مسالمت‌آمیز می‌توان دست صهیونیست‌ها و امپریالیست‌های غربی و شرقی و جنایتکاران و خودفروشان داخلی را از دامن این آب و خاک کوتاه گردانید؟ آیا با راه‌های معمولی می‌توان از اشاعه فرهنگ استعماری در میان این مردم ناآگاه جلوگیری کرد و آنها را از شستشوی مغزی و از خود و فرهنگ و گذشته خود بیگانه شدن و احساس شرمساری کردن نجات داد؟ مجاهد شهید ساسان اولین و اساسی‌ترین قدم را مبارزه علیه جریان روز مطرح می‌سازد و می‌نویسد:

«.... بسیار آسان است در مسیر سیل‌آسای یک رودخانه شنا کردن، اصلا شنا لازم ندارد خود را رها کن دو در همان جهت می‌روی. ولی برخلاف مسیر آب شناکردن آنچه خواستن و عمل کردن که همه آن را حقیر، کوچک و بی‌ارزش می‌دانند، این است که به عامل آن اراده، عزت‌نفس و استقلال فکری و شخصیت می‌دهد. به او می‌آموزد که خود فکر کند و برای آرمان خود زندگی کند نه آن‌طور که برایش نقشه می‌کشند عمل و آن‌طور که می‌خواهند زندگی کند....»

ولی همه مطالعات، کوشش‌ها و آزمایش‌ها نشان می‌دهند که متأسفانه در شرایط موجود دیگر هیچ امکانی نیست، همه راه‌ها به بن‌بست منتهی شده‌اند و تنها راه نجات خلق آنست که از خود و همه‌چیز خود بگذرند و برای احیای حقوقشان بپاخیزند. بویژه که در مکتبی پرورش یافته‌اند که بپاخاستن و پایداری در راه احیای حقوق و شهادت الفبای آنست.

اینها رؤوس خطوطی بودند که از فکر ساسان پس از آزادی از زندان می‌گذشتند و سخت درباره آن به فکر فرورفته و گهگاه گوشه‌ای از نتایجش را به دیگران عرضه می‌کرد....

و بالاخره پس از چندی مسیرش را انتخاب کرد و رفت تا با کوشش و جانفشانی خود پشت ارتجاع داخلی و خارجی را به لرزه درآورد و بحق هم چنین بود. با یاران و همفکران‌اش آنچنان درسی به استثمارگران سیاه دادند که هیچ‌وقت این ملت را بی‌صاحب و بیخبر از همه‌جا نپندارند و بدانند در نهایت پنجه این خلق ستمدیده حلقوم آنان و همه نوکران کثیف داخلی‌شان را می‌فشارد و رگ حیاتشان را قطع خواهد کرد.

ساسان هم همچون همه مجاهدین راه خدا و خلق، حسین‌وار به‌پا خاست، حسین‌وار جنگید و حسین‌وار هم به نعمت شهادت حق نائل گردید و پرچم این مکتب را که از سالیان دراز به امانت رسیده بود برافراشته داشت و به آیندگان سپرد و اگرچه همواره طاغوت‌های زمان می‌پندارند که این آخرین شعله‌ای بود که خاموشش کردند ولی مسیر تاریخ نشان داده و نشان داد از هر قطره خون ساسان‌ها نهالهائی بارورتر رشد کرده و طومار دشمنان خلق را درهم پیچیده و قدرت آنان را به هیچ تبدیل کرده است. بهترین دروها بر او و بر همه صالحین و شهیدان، رحمت و اسعه خداوند شامل حالشان باد.

نام ساسان و همه مجاهدین زنده و جاودان است و حماسه پرشور همه آنها را در قلب‌هایمان محفوظ داشته و به آیندگان می‌سپاریم.

#### توضیح و تصحیح

در شماره گذشته در متن زندگی‌نامه مجاهد شهید منیری جاوید اشتباهی تایپی رخ داده است که بدین وسیله تصحیح میگردد.

صفحه پنج ستون اول پاراگراف سوم خط پنجم بایستی به شکل زیر تصحیح گردد:  
... رمز بیسیم ساواک را کشف کند و برنامه‌های آنان را در اختیار سازمان بگذارد.  
بمب‌های

#### اطلاعات بیشتر درباره

### بمب‌گذاری منازل مخالفین دولت

چندی است که ساواک می‌کوشد که نه از طریق دستگیری و زندان بلکه بطور غیرمستقیم مخالفین شاه را وادار به عقب‌نشینی و سکوت نماید. چنانکه با منفجرساختن بمب قوی در

شب شنبه ۳۰ فروردین ماه در ساعت ۱۱ شب در محل مسکونی آقای مهندس مهدی بازرگان در طبقه نهم ساختمان واقع در خیابان غزالی و بجای گذاردن یادداشت تهدیدآمیز این مبارزین برحق را ارباب نماید.

شرح جزئیات این برنامه‌ها در طی اعلامیه‌های جداگانه منتشر شده است نمونه‌ای از یادداشتی که در محل بمب‌گذاری بجای گذاشته‌اند در زیر ملاحظه می‌شود.

آقای بازرگان. این اولین

هشدار سازمان زیرزمینی

انتقام به شماست.

بعد از انفجار ابتدا از طرف آشنشانی ظاهرا با اهالی آپارتمان‌ها مراجعه و اظهار می‌کند که باید کپسول گازی منفجر شده باشد سپس از طرف کلانتری یک نفر افسر و چند نفر پاسبان مراجعه و صحنه را صورت مجلس می‌کند. ساعت ۲ گروه چهارنفری مسلح از طرف کمیته دفاع برای بررسی انفجار مراجعه می‌کند و ضمن گرفتن برگه مذکور و گرفتن عکس از خرابی‌ها از آقای مهندس علت را سؤال می‌کنند. ایشان اظهار می‌کنند این انفجار به هیچ‌وجه جنبه انتقام شخصی یا خانوادگی ندارد و به‌طور قطع توسط کسانی انجام شده است که با فکر و مرام و رویه سیاسی من مخالفت هستند. تا صبح مخبرین و عکاسان جراید برای گرفتن عکس مراجعه می‌کردند.

همچنین صبح روز یکشنبه مامورینی به منزل آقای دکتر سنجابی مراجعه می‌کنند و تاکید و اصرار می‌نمایند که شما از چه کسی شکایت دارید؟ دکتر سنجابی جواب می‌دهد از کمیته اقدام جناح پیشرو حزب رستاخیز و ساواک.

در همین شب بمب مشابهی در جلو درب منزل آقای حاج مانیان گذارده‌اند که منجر به شکسته شدن شیشه‌های ساختمان ایشان شده است.

گفته می‌شود انفجارهای فوق توسط گروه اقدام جناح پیشرو حزب رستاخیز و به کمک ساواک انجام شده است. علاوه بر بمب‌گذاری در منازل این اشخاص، بمب‌های دیگری نیز در منازل آقای مهندس مقدم و دو نفر از وکلای دانشجویانی که به جرم پخش اعلامیه در حال محاکمه هستند گذاشته و منفجر کرده‌اند.

البته عملیات ساواک به همین جا ختم نشده بلکه به صور گوناگون توسعه و گسترش یافته است و بسیاری دیگر را در بر گرفته چنان‌که از اواخر فروردین گذشته افرادی به نام همین سازمان زیرزمینی انتقام بوسیله تلفن و ضمن کلمات زننده‌ای آقای علی‌اصغر حاج سیدجوادی را به مرگ تهدید نموده‌اند. مزاحمت و تهدید تلفنی به شخص ایشان محدود

نشده بلکه اعضاء خانواده‌شان را هم شامل گردیده است. از جمله اتومبیلی هر روز با تعقیب دختر کوچک ایشان موجب وحشت خانواده ایشان گردیده‌اند.

آقای حاج سیدجوادی با انتشار نامه‌ای به همین مناسبت نوشته‌اند که اگر مرگ سرانجام راه زندگی است فرماندهان محترم سازمان زیرزمینی انتقام بدانند که من از راه زندگی خود برنخواهم گشت. حتی اگر من و خانواده‌ام به پایان طبیعی نرسیده به افتخار شهادت نائل شویم.

بعد از انتشار اخبار این بمب‌گذاری‌ها، نهضت آزادی ایران با صدور اطلاعیه‌های مطبوعاتی مراتب را به اطلاع سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر و خبرگزاری‌های جهان می‌رساند. از طرف سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر و شخصیت‌ها تلگرافات و اعتراضاتی به مقامات دولتی ایران ارسال می‌گردد. جامعه بین‌المللی حقوق بشر در اطلاعیه مطبوعاتی خود در ۲۳ آوریل ضمن گزارش این امر، اعتراض خود را به این گونه عملیات فاشیستی اعلام نموده است.

## اخبار

### شهادت در زیر شکنجه:

چندی قبل در زندان اهواز دو انقلابی جوان «حمید و عزیز صفری» بدست دژخیمان رژیم سفاک به شهادت رسیدند.

شهادت این دو انقلابی جوان، نسخه دوم شهادت ۹ زندانی معروف (۷ نفر گروه جزنی و دو نفر مجاهد در فروردین ۵۴) بوده است که قتل آنها را در زندان به علت «اقدام برای فرار» عنوان کرده‌اند. این بار شهادت این دو انقلابی جوان، از آنجا که به یک سازمان پر قدرت انقلابی وابستگی نداشته‌اند، در داخل و خارج کشور انعکاسی نداشت.

شهداء، حمید و عزیز صفری در رابطه با ضربات گیج‌کننده‌ای که به صورت انفجار سازمان امنیت و برخی از ادارات دولتی در شهرستان دزفول از سال ۵۰ به بعد متوالیاً صورت گرفت همراه با عده‌ای از مردم زحمتکش و مبارز خوزستان که عمدتاً مذهبی بودند دستگیر گردیدند. از بین این عده حجت‌الاسلام سبحانی دزفولی در همان ابتداء زیر شکنجه شهید گردید و بقیه به حبس‌های چندساله محکوم شدند.

یکی از برادران صفری بعد از یک سال و نیم از زندان آزاد گردید. اما حدود دو سال و

نیم بعد که رژیم سفاک نتوانسته بود سرنخی از مبارزین پیدا کند او را دستگیر و زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار داد. سپس چندی پیش به خانواده آنها اطلاع دادند که حمید و عزیز در حین فرار هدف گلوله قرار گرفته و کشته شده‌اند.

رژیم طبق معمول از برگزاری مجلس ترحیم بوسیله خانواده این شهدای جوان جلوگیری نمود. کمی بعد پدر پیراین خانواده داغدیده در اثر فشار و تألمات روحی زندگی را بدرود گفت.

حمید و عزیز هر دو دانش‌آموز دبیرستان بوده و شهادت این دو انقلابی جوان یادآور شهادت مجاهد جوان مهدی رضائی است.

## تعطیل سرتاسری و عمومی

ایران در

۱۶ - ۲۳ اردیبهشت ۵۷

اربعین شهدای یزد، اهواز و جهرم و....

به منظور بزرگداشت شهیدان ۱۵ فروردین یزد و اهواز و دزفول و جهرم و تبریز و قم و تهران، در هفته ۱۶ تا ۲۳ فروردین ماه تعطیل عمومی، تظاهرات وسیع و مجالس یادبود متعددی در سرتاسر ایران برگزار گردید. ایران ناظر وسیع‌ترین و شدیدترین التهابات، تظاهرات مردمی بود.

در قم این مبارزات و مقاومت‌ها شکل دیگری داشت. به طوری که از روز دوشنبه تانک‌ها و وسائل موتوری ارتش شاه شهر قم را محاصره کردند. برق شهر را قطع کردند اما تظاهرات در تمامی شب ادامه داشت.

از روز سه‌شنبه مامورین وحشی شاه به مرکز دارالتبلیغ و منزل علمای عظام آقایان آیت‌اله گلپایگانی و شریعت‌مداری حمله کردند. در منزل حضرت آیت‌اله گلپایگانی کتابخانه ذی‌قیمت ایشان را با بمب در هم کوبیدند. معظم‌له که در اثر این حملات سکت قلبی نموده بودند به بیمارستان قم منتقل و هنوز هم بستری هستند. در منزل حضرت آیت‌اله شریعت‌مداری جمعی را کشتند. تعداد کشته‌شدگان منزل ایشان را از دو تا شش نفر گزارش داده‌اند.

تعداد کشته‌شدگان قم را به ۵۰ نفر بالغ دانسته‌اند. در طی هفته تمامی شهر بسته و تعطیل بود. و شهر قم به صورت یک شهر تحت اشغال نظامی ارتش بیگانه درآمده است.

همه چیز را تحت کنترل گرفته‌اند. نیروهای ارتش ضدخلقی حتی کوچه‌های فرعی شهر را هم زیر کنترل گرفته است.

در تهران در روز ۵ شنبه ۲۱ اردیبهشت نیز برنامه‌هایی اجرا شد. در گزارشی از تهران چنین آمده است:

روز پنج‌شنبه ۵۷/۲/۲۱ از طرف مهندس بازرگان - دکتر سبحانی و سیداحمد صدر و همچنین روحانیون تهران در مسجد جامع تهران در بازار به مناسبت اربعین مردم یزد و اهواز و جهرم و... و دو اربعین مردم تبریز و سه اربعین مردم قم ختم گرفته شده بود و آقای عبائی سخنرانی کرد. به قدری جمعیت زیاد بود که تمام محوطه مسجد و بازارهای اطراف آن واقعا سوزن‌انداز نبود. ایشان از ساعت یک ربع به یازده شروع کردند و از ده و ربع به سخنان خود خاتمه دادند. در سخنان خود پس از گفتن اخباری نظیر کشته‌شدن دو نفر در منزل آیت‌الله شریعتمداری و منفجر کردن بمب در منزل آیت‌الله گلپایگانی و کشته شدن تعداد زیادی در قم و کاشان و مشهد و تبریز و... به شرح وقایع دیگری از مشهد پرداختند که:

بیماران یک بیمارستان در مشهد که زخمیان زдохوردها و قیام‌های اخیر در آن بستری بوده‌اند خواستار این شده‌اند که این مجروحان قیام کرده را از آن بیمارستان بیرون ببرند. زیرا شب‌ها که مامورین ساواک برای کتک‌زدن این مجروحین می‌آیند بیماران عادی هم گاهی کتک می‌زنند.

در جای دیگری از صحبت خود گفتند این حکام موجود ایران که شرافت - انسانیت - ... را از دست داده و گوئی از آنها بوئی نبرده‌اند، ریاضیات را هم از یاد برده‌اند. زیرا خود می‌گویند در ۲۳ شهر کشور آشوب شدید بوده است ولی باز می‌گویند یک هزار و دویست نفر در این جریان دست داشته‌اند. (تا چند هفته قبل این تعداد انگشت‌شمار بوده است البته حتما انگشت دست‌های شاه، این موجود کثیف که چون هشت‌پا دست‌های خود را در خون مردم بیگناه فرو کرده است). و بعد سؤال کرد ما در اینجا چند نفر هستیم. آیا هزار و دویست نفریم؟ در قم ۶۰ هزار نفر در قیام شرکت داشتند! در قسمتی دیگر از گفتار خود سخنان یاوه شاه را درباره پیشرفت ایران با مقایسه پیشرفت کشورهای فقیر همسایه مطرح و او را مفتضح کرد. در پایان ایشان گفت: از ما می‌پرسند چه می‌خواهید سپس خود وی جواب داد: ملت عزل تو را از حکومت بر این کشور می‌خواهد. ضمنا ایشان چند بار نام آیت‌الله خمینی را به عنوان شخص اول مملکت بردند. و هر بار سه صلوات از طرف مردم تایید شدند. پس از پایان سخنان ایشان مردم در خیابان‌های سیروس - بوذرجمهری - ناصرخسرو - خیام و غیره به حرکت افتادند و پلیس هم شروع به زدن مردم بی‌گناه کرد.



که در نتیجه زدو خورد شروع شد. در سهر راه سیروس یک پلیس کماندو که از گروه خود که به علت حمله مردم به آنها عقب‌نشینی کرده بودند، عقب مانده بود. توسط مردم خشمگین به درک واصل شد.

در خیابان بوذرجمهری شرقی مردم از زن و مرد سرسختانه در دادن شعار شرکت می‌کردند. به یک پیرزن گفته شد: مادر برو داخل کوچه چون ممکن است در زیر دست و پا بروی. گفت: مگر خون من از خون شماها رنگین‌تر است بگذار توسط اینها کشته شوم. مردم با دادن شعارهای زنده باد خمینی - مرگ بر دودمان پهلوی - خمینی ازاده است - شاه زنازاده است و غیره تنفر عمیق خود را از رژیم پوسیده شاه نشان می‌دادند. ضمنا با سنگ و آجر به کامیون پلیس و آبپاش‌های شهرداری حمله می‌کردند.

این جریان‌ها تا عصر ادامه داشت و در همان اوائل مغازه خیابان‌های اطراف به شعاع چند کیلومتر همه بسته شد. به طوری که از عشرت‌آباد تا نازی‌آباد همه‌جا بسته بود. در تمام مدت زدو خورد پلیس مزدور از تفنگ و مسلسل و گازاشک‌آور استفاده می‌کرد. و ارتش هم فعالانه دخالت می‌نمود به طوری که همان‌روز عصر در خیابان خیام چند کامیون پر از سرباز و مسلسل سنگین مستقر شده بود همان شب شایع شد در مختاری (کوره‌پزخانه‌ها) اسلحه بین مردم پخش شده است (و چه خوب بود اگر در همه‌جا این‌طور می‌شد) و در نیمه‌های شب در منطقه «ساعت تشکیلات» صدای تیراندازی به گوش می‌رسید.

دانشگاه‌ها وضع بی‌اندازه جالبی دارند به طوری که مثلا متن مصاحبه آیت‌الله خمینی با لوموند که نهضت ترجمه و منتشر نموده است امروز (۵۷/۲/۲۳) به تعداد ۹ صفحه در تابلوی اعلانات پلی‌تکنیک نصب شده بود و معلم و دانشجو همه در حال قرائت آن بودند. به طور خلاصه یک روز نیست که در بخش‌های مختلف پلی‌تکنیک تعداد زیادی اعلامیه و گزارش اخبار مختلف سیاسی بطور کتبی پخش نشود. امروز نیز گروهی از دانشجویان (که گویا چپی‌ها بودند و بیشتر مایل‌اند ترم تعطیل شود) با ماسک‌هایی که از جوراب درست شده بود همراه با میله‌های آهنی به نگهبان‌ها حمله کردند و سپس از پلی‌تکنیک خارج شده و چند بانک را در خیابان تخت‌جمشید خورد کردند. دانشجویان مسلمان که اکثریت قاطعی را تشکیل می‌دهند مایل‌اند پلی‌تکنیک باز باشد تا آنها بتوانند به روشننگری خود از طریق اعلامیه‌ها و نوشته‌های مختلف و نیز تظاهرات ادامه دهند.

در ۵۷/۲/۲۳ مقامات دولتی ضمن اخبار اعلام کردند که دانشگاهیان انزجار خود را از آشوب‌های اخیر اعلام داشته‌اند! و در این آگهی (تبلیغاتی) نام دانشگاه تهران - گیلان و پلی‌تکنیک را هم برده‌اند. استادان و دانشجویان پلی‌تکنیک اعلام کرده‌اند که این امر دروغ

بوده است. کادر پلی تکنیک تهران خواستار تشکیل سنای مجددا استادان می باشد و رؤسای این دانشگاه از ترس وضع سیاسی خاصی که ممکن است پیش بیاید حاضر به تشکیل آن نمی شوند. استادان گفته اند دروغی را که به آنها نسبت داده اند شدیداً رد می کنند و اعلام می کنند هرگز چنان سخنی را در مورد جریانات اخیر نگفته اند.

در پایان هفته به دنبال گسترش وسیع و همه جانبه مبارزات مردم، رژیم شاه آنچنان احساس تزلزل نمود که شاه سفر خود را به کشورهای کمونیستی مجارستان و بلغارستان به تعویق انداخت و اعلام کرد که خود شخصا رهبری نیروهای پلیس و ارتش را برای مقابله با مردم بر عهده گرفته است.

تانکها و وسائل موتوری ارتش تمامی شهر تهران را اشغال کردند. دانشگاه - بازار... همه جا را زیر کنترل شدید گرفتند. نیروهای ضدخلقی برای خاموش ساختن موج نوین مبارزات خلق توطئه جدیدی را تدارک دیدند. مراکز خبری دولتی، رادیو و تلویزیون و مطبوعات دست به تحریکات زدند از ۳۴ هزار آمریکائی مقیم ایران خواستند که از خانه های خود خارج نشوند. سفارت های آمریکا و انگلیس و... تعطیل نمودند.

تمامی این تحریکات برای آن بود تا مردم تهران را به خیابانها بکشانند و با یک کشتار وسیع - نظیر ۱۵ خرداد جنبش رو به توسعه اخیر را خاموش و یا حداقل متوقف سازند. اما روشن بینی و واقع بینی مردم بیش از تصور رژیم بود.

در آن روز مردم تهران در خانه های خود ماندند. دو سوم وسایل نقلیه تهران از کار افتاد. خیابانها خلوت و همه جا ساکت. توطئه رژیم خنثی شد. رژیم با کمال وقاحت اعلام کرد که اعتصاب به خاطر گران شدن بهای بنزین بوده است.

روز بعد دانشگاه، به مناسبت سالگرد هجرت شریعتی، دست به تظاهرات زد. که با خشونت شدید نظامیان روبرو شد. گزارش این روز بعداً خواهد آمد.

## هفته دفاعی در اروپا

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا یک هفته دفاعی از تاریخ ۱۵ تا ۲۱ اسفند ۱۳۵۶ در شهرهای روم، پاریس و لندن ترتیب داد. این برنامه دفاعی عبارت از اعتصاب غذا، تظاهرات خیابانی و اشغال واتیکان و اقامه نماز جماعت در آنجا و نیز پخش وسیع اعلامیه ها و بیانیه های مطبوعاتی بود که در مطبوعات غربی انعکاس وسیع یافت.

در واتیکان پلیس دخالت کرده و به اعتصاب کنندگان که در حال نماز جماعت بودند به

شدت حمله برد و آنها را پس از آنکه سخت مضروب کرد به زندان منتقل کردند ولی با دخالت مقامات بین‌المللی و شخصیت‌ها و سازمان‌های مترقی ایتالیایی و نیز مراجعه واحدهای اتحادیه در پاریس و لندن و آمریکا به سفارت ایتالیا زندانیان پس از ۲۴ ساعت آزاد شدند. هدف هفته دفاعی را بیانیه‌های اتحادیه افشاء جنایات رژیم و تبلیغ موج تیزخرام و خروشان مبارزات ملت مسلمان ایران و نیز درخواست پایان‌بخشیدن به تبعید حضرت آیت‌الله خمینی و مجاهدان دربند آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری و دیگر زندانیان سیاسی قلمداد کرده‌اند. به قرار اطلاع پیام‌های همدردی از ایران و مبارزین داخل کشور برای اعتصاب‌کنندگان نیز رسیده است.

به علت تراکم مطالب این شماره گزارش مفصل این برنامه دفاعی را در شماره آینده درج خواهیم کرد.

درود به زنان مبارز ایران

گزارشی از فعالیت

## خانواده‌های زندانیان سیاسی در جریان اعتصاب آنان

بنام خدا

جریان از اعتصاب بچه‌ها در زندان شروع شد. بعد از تظاهرات روز اول فروردین که توسط مادران و همسران و خواهران زندانیان روبروی زندان قصر صورت گرفت و منجر به زدن خانم‌ها گردید «محرری» رئیس زندان قصر مادرها را در سالن زندان جمع کرد و برای آنها سخنرانی کرد که البته همراه با توهین‌هایی به مادران که با پاسخ و اعتراض مادران مواجه می‌شود و جلسه به هم می‌خورد.

مادران که مدت‌ها بود فرزندانشان را ندیده بودند تصمیم می‌گیرند نمایندگانی از طرف خود برای ملاقات بفرستند و با این امر موافقت می‌شود. یکی دو نفری که ملاقات می‌کنند حال کسانشان را بد توصیف می‌کردند به طوری که مادری می‌گفت فرزندش برای اینکه بتواند با وی حرف بزند با دستمال نمداری مرتب صورتش را مرطوب می‌کرد.

در این ملاقات‌ها گفته شد که تغییری در وضع زندانیان سیاسی مثل داشتن روزنامه و غذای سالم و بهداشت و رادیو محرومند و تقاضای مهمتر آنکه زندانیان می‌خواهند بار دیگر پرونده‌هایشان به جریان بیافتد در این ملاقات‌ها نمایندگان مادران با چند خانم زندانی

نیز صحبت کرده بودند و تقاضاها مشابه با تقاضاهای زندانیان مرد بود.

روز شنبه ۵۷/۱/۱۲ گروهی (حدود ۷۰-۸۰ نفر) از خانمها به مراجع دولتی مراجعه می‌کنند (دادرسی ارتش) جوابی نمی‌شنوند، روز دوشنبه به سازمان ملل مراجعه می‌کنند جوابی نمی‌شنوند. روز سه‌شنبه به کمیته حقوق بشر در ایران مراجعه می‌کنند نامه‌ای دریافت می‌دارند که به عنوان نخست‌وزیری نوشته شده بود.

لازم به گفتن است که این مراجعات هربار حدود ۹ تا ۱۲ ساعت به طول می‌انجامد از شروع جمع شدن خانمها تا وقتی که نمایندگان برای صحبت نزد رؤسا می‌رفتند: (گرفتن اجازه برای رفتن به حضور رؤسا خیلی طول کشید) روز چهارشنبه ۵۷/۱/۱۶ ساعت ۹ صبح خانمها جلو در نخست‌وزیری جمع می‌شوند که با پلیس مواجه می‌شوند و پلیس به آنها فحاشی کرده و با هول دادن و روی هم انداختن خانمها آنها را از جلو در نخست‌وزیری تا میدان پاستور می‌راند و خانمها در این فاصله به صدای بلند اعتراض می‌کردند و به مردم که از ماجرا خبر می‌گرفتند چگونگی ماجرا را می‌گفتند. همان‌روز خانمها تصمیم می‌گیرند جلو در دانشگاه جمع شوند که ماموران پلیس و پاسبانها به تعقیب خانمها می‌افتند و آنها را مجبور می‌کنند متفرق شوند و چند نفر را درون اتوبوس شرکت واحد انداخته به راننده دستور می‌دهند آنها را انتهای خط فوزیه پیاده کند که راننده اعتنا نمی‌کند و آنها را چند متر آن‌طرفتر پیاده می‌کند.

آنروز عصر در زندان قصر خانمی که همراه پسرش برای دیدن و ملاقات پسر دیگرش به زندان آمده بود مورد ضرب و شتم پلیس قرار می‌گیرد و خود و پسرش مجروح می‌شوند که توسط بستگان زندانیان از معرکه بدر می‌روند.

روز شنبه ۵۷/۱/۱۹ ساعت ۱۰ صبح خانمها در یکی از خیابانهای فرعی خیابان دانشگاه تهران جمع می‌شوند ساعت ۱۱/۵ حدود ۶۰ نفر خانم با چادر مشکی مرکب از مادران و خواهران و همسران زندانیان و تعدادی دانشجوی طرفدار حمایت از زندانیان سیاسی و تعدادی از خانمهای طرفدار حمایت از زندانیان سیاسی به طرف خیابان ۲۱ آذر به راه افتادند و از آنجا با پلاکاردهائی که در آن بهبود وضع زندانیان را خواستار شده بودند به طرف در اصلی دانشگاه در خیابان شاهرضا براه افتادند و در راه به عابرین چگونگی جریان را توضیح می‌دادند. جلو در اصلی دانشگاه پلیس به خانمها حمله می‌کند و پلاکاردها را پاره کرده و به بازرسی بعضی خانمها می‌پردازد و چند ساک دستی خالی خانمها را پاره می‌کنند و از کامیون پلیس کمک می‌خواهد در ضمن خانمها به زمین می‌نشینند و شعارهای الله اکبر و لاله‌الله را با صدای بلند تکرار می‌کنند. چند تن از مادران از خود بیخود شده با صدای بلند از مردم می‌خواهند که برای نجات فرزندانشان به آنها کمک کنند

پلیس به چند تن از خانمها ضرباتی با باتوم می‌زند که به دستور مافوقش اینکار را قطع می‌کند در این هنگام کامیون پلیس می‌رسد و به سرعت به سمت خانمها می‌آید شاید به قصد متفرق کردن آنها که خانمها از جایشان تکان نمی‌خورند پلیس چندتایی از خانمها را به زور داخل ماشین می‌اندازد و بقیه خانمها موفق به فرار می‌شوند. از تعدادی که بردند بیشتر مادران بودند و چند تا از خواهران زندانیان که تاکنون خبری از آنها به خانواده‌هایشان نرسیده.

بعد از این جریان به فاصله ده دقیقه حدود ۶۰-۷۰ دانشجوی پسر در صفوف منظم درحال دو طول خیابان شاهرضا از ۲۴ اسفند تا خیابان وصال را طی کردند در حالی که شعار مرگ بر این حکومت فاشیستی را با صدای رسا تکرار می‌کردند متفرق شدند. کل ماجرا حدود نیم ساعت طول کشید آنچه در این قضایا کاملا به چشم می‌خورد همکاری و همدردی مردم به خصوص دانشجویان بود با بستگان و تظاهرکنندگان به حمایت از زندانیان سیاسی ایران.